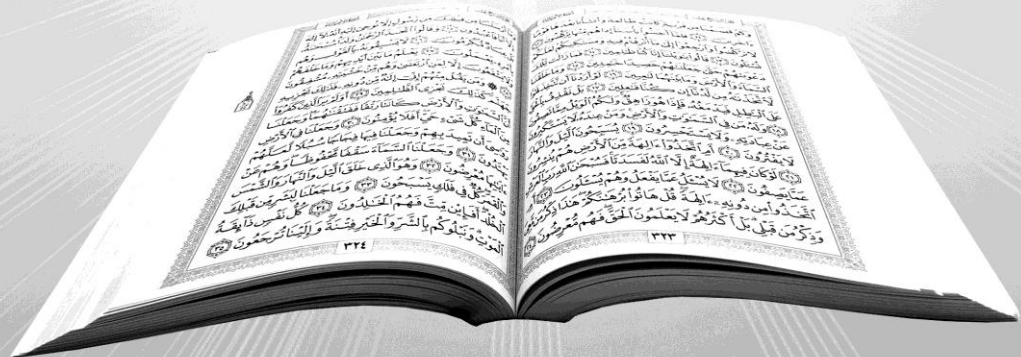


مؤلف و مدرس قرائت و تجوید علی حبیبی

مفاهیم صحیحہ القراءۃ

آشنایی با ترجمہ و مفہیم قرآن کریم

بارویکرن «مباحث اخلاقی»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلِلَّهِ الْوَلَدُ الْوَلَدُ

الْحَقُّ الْحَقُّ

وَلِلَّهِ الْوَلَدُ الْوَلَدُ
وَلِلَّهِ الْوَلَدُ الْوَلَدُ
وَلِلَّهِ الْوَلَدُ الْوَلَدُ
وَلِلَّهِ الْوَلَدُ الْوَلَدُ
وَلِلَّهِ الْوَلَدُ الْوَلَدُ

پیش گفتار

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

«ما آن (کتاب) را به صورت قرآن (قابل خواندن و به زبان) عربی (فصیح و شیوا) نازل کردیم تا (به خوبی درک کنید و در آن) اندیشه کنید».

انتخاب زبان عرب (به شهادت اهل تحقیق)، به خاطر وسعت این زبان است که می تواند ترجمان زبان وحی باشد و مفاهیم و ریزه کاری های سخنان خدا را بازگو کند.^۲

بنابراین تنها راه ارتباط مستقیم با متن قرآن، فهم و یادگیری لغت و زبان عربی است که زبان قرآن می باشد و از همین روست که امام صادق علیه السلام همگان را به فراگیری این زبان دعوت کرده است.

«تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي تَكَلَّمَ بِهِ خَلْقُهُ»^۳

فراگیرید زبان عربی را، زیرا زبانی است که خداوند به وسیله آن با خلق خویش سخن گفته است.

بنابراین بر تمامی مسلمانان لازم است، این زبان را به عنوان زبان دوم خود بیاموزند، تا در سایه فهم کلام وحی و تدبّر در آن بتوانند زمینه عمل به دستوراتش را فراهم سازند.

۱. یوسف / ۲.

۲. تفسیر نمونه ۹/ ۳۰۰.

۳. الخصال، شیخ صدوق (باب الاربعة، حدیث ۱۳۴).

کتابی را که در پیش رو دارید، گام دیگری است در جهت تحقق آرزوی کسانی می‌خواهند با ترجمه و مفاهیم آیات قرآن کریم آشنا شوند.

الحمد لله با خواندن کتاب آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم با رویکرد اصول عقائد، ضمن آشنایی با معانی بعضی از کلمات (حدود ۳۶۰ کلمه) پرکاربرد قرآن کریم، با ترجمه و مفاهیم بعضی از آیات مربوط به اصول عقاید، آشنا شدید، در این کتاب نیز، ضمن آشنایی با معانی تعداد دیگری از کلمات پرکاربرد، اجمالاً با ترجمه و مفاهیم بعضی از آیات و روایاتی که دربرگیرنده مباحث اخلاقی است نیز آشنا خواهید شد.

آیات و روایات مربوط به «مباحث اخلاقی» و همچنین توضیحاتی که در قسمت آشنایی با مباحث اخلاقی آمده است، از کتاب «اخلاق در قرآن»، نوشته استاد ارجمند ما حضرت آیت الله مکارم شیرازی (دام عزه) استفاده شده است؛ عزیزانی که علاقمند به آشنایی بیشتر با آیات و روایات و مضامین عمیق تر مباحث اخلاقی هستند، به این کتاب (که مجموعاً سه جلد است) مراجعه فرمایند.

سخنی با قرآن آموزان

مطالب هر درس، همانند کتاب قبلی (آشنایی با ترجمه و مفاهیم با رویکرد اصول عقاید) از پنج بخش تشکیل یافته است که توضیح مختصر هر یک به شرح زیر است:

۱- آشنایی با معانی و مفاهیم کلمات جدیدی که در آیات و روایات درس به کار رفته است.

قرآن آموزان عزیز باید آنها را به خاطر سپرده و حفظ کنند تا در ترجمه آیات و روایات درس و درس‌های آینده با مشکلی مواجه نشوند.

در کتاب قبلی با معانی حدود ۳۶۰ کلمه قرآنی آشنا شدید که در آخر همین کتاب به ترتیب حروف الفبا (همانند کتاب فرهنگ لغات) آورده شده است.

چنانچه در متن آیات و روایات درس با کلمه‌ای برخوردید که در جدول لغات درس نیامده است، حتماً قبلاً (در کتاب قبلی) با آن آشنا شده‌اید، برای یادآوری به جدول لغات آخر کتاب مراجعه کنید تا معانی آن کلمات، یادآوری گردد.

۲- آیات و روایاتی که از لغات درس و درس‌های گذشته می‌باشد.

و دربرگیرنده یکی از «مباحث اخلاقی» است که آشنایی با آنها، یکی از وظایف همه مسلمانان می‌باشد^۱، قرآن آموزان عزیز، نخست باید آنها را به صورت صحیح و روان بخوانند و سپس با توجه به معانی کلمات (که از قبل به خاطر سپرده و حفظ کرده‌اند) به ترجمه تحت اللفظی آنها بپردازند.

۳- آشنایی با مفهوم آیات و روایات.

آیات و روایات انتخاب شده هر درس، در رابطه با مباحث اخلاقی است، تا علاقمندان معارف قرآن و عترت علیهم‌السلام در کنار یادگیری ترجمه اجمالی قرآن و روایات، با مباحث اخلاقی نیز آشنا شوند؛ مباحث اخلاقی، یک مسأله اساسی و زیربنایی است که قرآن کریم، اهتمام فوق‌العاده‌ای نسبت به آن دارد و برنامه‌های دیگر، از آن نشأت می‌گیرد و بر تمامی احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است^۲، از این رو همه مسلمانان وظیفه دارند با مباحث اخلاقی قرآن کریم نیز آشنا شوند.

۴- آشنایی با قواعد زبان قرآن

در کتاب قبلی، با لزوم آشنایی با قواعد زبان قرآن (صرف و نحو) و بعضی از قواعد پُرکاربرد آشنا شدید، در این کتاب نیز، در هر درس، یکی از قواعد زبان عرب که در فهم بهتر آیات و روایات نقش بسیاری دارند با بیانی ساده، توضیح داده شده است، تا کمکی در فهم بهتر و آسانتر معانی آیات و روایات باشد.

۱. مجموعه معارف اسلام در سه بخش جمع‌آوری گردیده است، عقاید، اخلاق و احکام.

۲. اخلاق در قرآن ۲۱/۱.

۵- آشنایی با قرآن و روایات در منزل

یکی از اصول پایداری محفوظات، «تکرار و تمرین آموخته‌ها، جهت جلوگیری از فراموش شدن احتمالی است»، از این رو در پایان هر درس، آیات و روایات جدیدی (با همان کلمات آموزش داده شده) را انتخاب کرده‌ایم تا با تکرار و تمرین، معانی لغات آموخته شده، کاملاً در ذهن رسوخ کند و به صورت ملکه درآید، برای آشنایی بیشتر، در هنگام قرائت قرآن و روایات، به معانی کلماتی که در ذهن سپرده‌اید توجه فرمایید.

مِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ

قم- شیخ علی حبیبی

درس اول

آشنایی با مباحث اخلاقی

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

خَاشِعُونَ (ج: خَاشِعٌ): فروتن، خشوع کننده	أَبْعَثُ: برانگیز، انتخاب کن
دَسِيٍّ: آلوده و فاسد کرد	أَتَمَّمْتُ: تمام تر کنم، کامل تر کنم
ذَكَرَ: یاد نمود	أَحْسَنُ: خوب تر، خوب ترین، نیکوتر
رِزْقٍ: روزی	أَخْلَاقٌ (ج: خُلُقٌ): صفات روحی انسان
زَكَّى: تزکیه کرد، پاک کرد	أَفْضَلُ: برتر، برترین
صَلَاةٍ: نماز، صَلَّيْ: نماز خواند	أَفْلَحَ: رستگار شد
قَبْلَ: پیش، جلو	أَكْمَلَ: کامل تر، تمام تر
قَدْ: قطعاً	أُمِّيَّينَ: درس نخوانده ها، بی سوادان
كَانُوا: بودند	بُعِثْتُ: برانگیخته شدم، انتخاب شدم
لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ: نمی دانستید	بَعَثَنِي: برانگیخت مرا
مَحَاسِنَ (ج: حُسْنٌ): خوبی و نیکویی	تَذَكُّيْ: پاک کرد، پاکی پیشه کرد
مَكَارِمِ اخلاق: اخلاق های پسندیده	حُسْنٌ: خوبی، نیکویی، حَسَنٌ: خوب، نیکو
يَزِيدُ: زیاد می کند، فراوان می کند، می افزاید	خَابَ: زیانکار شد، محروم شد، ناامید شد

۲ - آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴/۶۸)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ (۱۴/۸۷ و ۱۵)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۹۱/۹ و ۱۰)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲/۲۲)

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱/۲)

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹/۲)

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴/۳)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (كنز العمال: ح ۵۲۱۷۵)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا (كنز العمال: ح ۵۲۱۸)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحَسَّنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحَسَنَهُمْ خُلُقًا (بحار/۷۱/۳۸۷)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا (بحار/۷۱/۴۲۰)

امیرالمؤمنین (ع): اكْمَلْكُمْ إِيْمَانًا أَحَسَنَكُمْ خُلُقًا (بحار/۷۱/۳۸۷)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

ضرورت آشنایی با مباحث اخلاقی

مباحث اخلاقی و تهذیب نفس، یک مساله اساسی و زیربنایی است که قرآن کریم، اهتمام فوق العاده‌ای نسبت به آن دارد و برنامه‌های دیگر، از آن نشأت می‌گیرد و بر تمامی احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است. تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهمترین هدفی است که ادیان الهی بر آن تکیه می‌کنند و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار می‌باشد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هدف از بعثت خود را «تکمیل فضائل اخلاقی» بیان می‌کند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱.

و در حدیثی از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چراکه آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند»^۲.

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که فضائل اخلاقی، نه تنها سبب نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن، سامان نمی‌یابد.

خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمامی فضائل است، و قرب و نزدیکی به خدا، جز از طریق تخلّق به اخلاق الهی امکان پذیر نیست.

بنابراین، هر فضیلت اخلاقی، رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیک‌تر می‌سازد.

به خواست خدا در مباحث آینده، در هر درس به یکی از مباحث اخلاقی در قرآن کریم، آشنا خواهیم شد.

۱. کنز العمال، حدیث ۵۲۱۷۵ (جلد ۳، صفحه ۱۶) به نقل از اخلاق در قرآن ۲۲/۱.

۲. مستدرک الوسائل ۲/ ۲۸۳ (چاپ قدیم) به نقل از اخلاق در قرآن ۲۲/۱.

۴- آشنایی با زبان قرآن

دستور زبان عربی

در کتاب قبلی (آشنایی با ترجمه و مفاهیم با رویکرد اصول عقائد) با ضرورت یادگیری دستور زبان عربی (صرف و نحو) آشنا شدیم و دانستیم که:

«زبان»: مجموعه‌ای از «جملات» یک قوم است که با آن تکلم می‌کنند.

«جمله»: مجموعه‌ای از «کلمات» است که به یکدیگر نسبت داده شده است.

«کلمه»: مجموعه‌ای از «حروف» و یا یک حرف است که دارای معنی باشد.

و همچنین دانستیم که:

علمی که درباره «کلمه شناسی» بحث می‌کند، «علم صرف» است.

و علمی که درباره «جمله شناسی» بحث می‌کند، «علم نحو» است.

و قبل از آشنایی با علم نحو (جمله شناسی)، نخست باید با علم صرف (کلمه شناسی)، آشنا شویم، از این رو در آن کتاب، بعضی از مباحث پرکاربرد علم صرف را مورد بحث قرار دادیم. در این کتاب، تلاش خواهیم کرد که ضمن آشنایی با بعضی دیگر از مباحث علم صرف، بعضی از قواعد و ضوابط علم نحورا نیز مورد بررسی قرار دهیم.

تعریف علم نحو

«علم نحو»: علمی است که از چگونگی ارتباط کلمات عربی و حالات و حرکات آخر آنها هنگام ترکیب با یکدیگر سخن می‌گوید.

در این علم درباره اعراب هریک از فعل و فاعل و مفعول، مبتدا و خبر و... و جایگاه هریک از آنها در جمله بحث می‌شود و همچنین اینکه چه عاملی باعث می‌گردد که این اعراب تغییر کند.

«اعراب»: اثری است که توسط «عامل» در آخر کلمه پدید می‌آید.

هنگام ترکیب کلمات با یکدیگر، بعضی از کلمات در کلمه دیگر تاثیر

می‌گذارند که در این حالت، کلمهٔ تاثیرگذارنده را «عامل» و کلمهٔ تاثیرپذیر را «معمول» می‌نامند؛ مانند جاءَ رَجُلٌ. در این مثال، فعل «جاءَ» که موجب پیدایش تنوین ضمه در آخر «رَجُلٌ» شده است را «عامل» و کلمهٔ «رَجُلٌ» که در آخر آن، تنوین ضمه پدیدار شده است را «معمول» گویند.

موضوع و فایده علم نحو

موضوع علم نحو «کلمه و کلام» است.
 «کلمه»: از نظر چگونگی حرکت آخر آن در جمله، مورد گفتگو است.
 «کلام»: از جهت پیوند اجزای آن با یکدیگر مورد بحث قرار می‌گیرد.
 و «فایده علم نحو»: محفوظ ماندن از خطا در «گفتار و نوشتار» عربی است.

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا. (۸۳/۲)

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا. (۵۹/۲۸)

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (۴۸/۳)

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ. (۱۱/۶۵)

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. (۲/۲۳ و ۲)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ. (بحار/۷۱/۳۸۵)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْضَلُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. (بحار/۷۱/۳۸۳)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. (بحار/۷۱/۳۸۳)

حسن بن علی علیه السلام: أَحْسَنُ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. (بحار/۷۱/۳۸۶)

ابی عبدالله علیه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (بحار/۷۱/۳۹۶)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام

قرائت، به معنی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- علم نحوا تعریف کرده و موضوع و فایده آن را بیان فرمایید.

۵-۴- عامل و معمول را با ذکر یک مثال تعریف کنید.

۵-۵- از معنای آیات و روایات درس در «مباحث اخلاقی» چه فهمیدید؟ به

صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس دوم

صبر و شکیبایی

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

صَابِرِينَ، صَابِرُونَ: صبرکنندگان	أَسْتَعِينُوا: یاری بجویند
صَبْرَان: (تثنية) صبر برد و قسم است	أَصْبِرُوا: (ج: اَصْبِرْ) صبر پیشه کنید
صَبَرُوا: (ج: صَبِرْ) صبر کردند	أَفْرِغ: فرو بریز
صَبُور: (صيغة مبالغة) بسیار صبرکننده	ثَلَاثَة: سه تا
طَاعَة: اطاعت، فرمانبرداری	جَسَد: بدن
غُرْفَة: نام قصری است در بهشت	جَزَاء: کیفر، پاداش
كُنُوز: (ج: كُنْز) معرّب گنج	جَمِيل: زیبا
مَصَائِب: (ج: مُصِيبَة) سختی و رنج	جَنَّة: باغی از بهشت (جنّات، جمع)
مَعَاصِي: (ج: مَعْصِيَة) نافرمانی، گناه	حَرَم: حرام کرد
وَعْد: وعده، نوید دادن	حَرِير: حریر، ابریشم
يَا - يَا أَيُّهَا: ای، (أَيُّهَا = آئ + ها)	رَأْس: سر، بالای هر چیز
يُجْزَوْنَ: جزا داده می شوند	صَابِرُوا: (امر صابر) پایداری و ایستادگی
يُحِبُّ: دوست می دارد	کنید، با استقامت زیاد صبر کنید

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ. (۷/۷۴)

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ. (۱۳۰/۲۰)

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. (۵/۷۰)

وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ. (۲۵/۴)

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا. (۲۵۰/۲)

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. (۷۷/۴۰)

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (۴۶/۸)

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا. (۱۲/۷۶)

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا. (۷۵/۲۵)

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ. (۳۵/۴۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا. (۲۰۰/۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (۱۵۳/۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام: حُسْنُ الصَّبْرِ عَوْنٌ عَلَىٰ كُلِّ أَمْرٍ. (غررالحکم: ۴۸۶۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام: مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ، الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ. (غررالحکم: ۹۳۱۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام: مَنْ صَبَرَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَعَنْ مَعَاصِيهِ فَهُوَ الْمُجَاهِدُ

الصَّبُورُ. (غررالحکم: ۹۲۱۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

(بحار: ۷۱/۹۲)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

صبر و شکیبایی

زندگی انسان در دنیا، آمیخته با مشکلات عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد، به یقین پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند، هیچ‌گاه به مقصد نخواهد رسید. منظور از «صَبْر» همان «استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است» که نقطه مقابل آن «جَزَع»، بی‌تابی، از دست دادن مقاومت و تسلیم شدن در برابر مشکلات است.

علاوه بر زندگی مادی، در زندگی معنوی نیز این مساله وجود دارد. اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوا و هوس‌ها و زرق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه ایستادگی نکند و در طریق «مَعْرِفَةُ اللَّهِ» و اطاعت فرمان او با مشکلات نجنگد، هرگز به جایی نمی‌رسد.

از این رو، علمای اخلاق، صبر را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. «صبر بر اطاعت»؛ یعنی: شکیبایی در برابر مشکلاتی که در راه اطاعت وجود دارد.
۲. «صبر بر معصیت»؛ یعنی: ایستادگی در برابر انگیزه‌های نیرومند و محرک گناه.
۳. «صبر بر مصیبت»؛ یعنی: پایداری در برابر حوادث تلخ و ناگوار و عدم برخورد انفعالی و ترک جزع و فزع.

«صبر» از مهمترین ارکان ایمان است، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام موقعیت صبر را در برابر ایمان، همانند موقعیت سرنسبت به بدن می‌دانند، در قرآن مجید نیز کمتر موضوعی را مانند صبر مورد تاکید قرار داده است. حدود هفتاد آیه از صبر سخن به میان آمده که پیش از ده مورد آن به شخص پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله اختصاص دارد. قرآن برای صابران اجر فراوانی قائل شده است و کلید ورود بهشت، صبر و استقامت شمرده شده است، آنجا که می‌گوید: «فرشتگان بر در بهشت به استقبال می‌آیند و به آنها می‌گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾؛ سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان، چه نیکو است سرانجام آن سرای جاویدان»^۱.

۱. رعد / ۲۴، به نقل از اخلاق در قرآن ۲/ ۴۲۷-۴۲۸

۴- آشنایی با زبان قرآن

مُعرب و مَبْنی

در درس قبل دانستیم که «علم نحو» در رابطه با تغییراتی بحث می‌کند که هنگام ترکیب در آخر کلمات پدیدار می‌شود.

کلمات در زبان عرب بر دو قسم است: معرب و مَبْنی.

کلمات مُعَرَّب: کلماتی است که در ترکیب کلمات، (با تغییر جایگاهشان در جمله) آخر آنها به اختلاف «عوامل» تغییر پیدا می‌کند؛ مانند کلمه «الله» در آیات زیر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ (۵۱/۳۳)
وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹/۲)

کلمات مَبْنی: کلماتی است که در ترکیب کلمات، (با تغییر جایگاهشان در جمله) آخر آنها به اختلاف «عوامل» تغییر پیدا نمی‌کند؛ مانند ضمائر (أَنْتَ، كُمْ)؛ اسم اشاره (هَذَا، ذَلِكَ) کلمات پرسشی (أَيْنَ، مَنْ) و...

اقسام اعراب

اعراب بر چهار قسم است: رَفْع، نَصْب، جَزْوَ جَزْم.

علامت‌های اصلی (در کلمات مفرد) برای رَفْع، «ضمه ُ»، برای نَصْب، «فَتْحه َ»، برای جَزْوَ «کسره ِ» و برای جَزْم، «سکون ْ» است و برای سایر کلمات، به تناسب هریک، در درس‌های آینده، خواهد آمد.

چند نکته:

۱. «رَفْع و نَصْب» بین اسم و فعل مشترک است، «جَزْوَ» اختصاص به اسم دارد و «جَزْم» مختص فعل است.

۲. کلمات دارای اعراب رَفْع را «مرفوع»، دارای اعراب نَصْب را «منصوب»، دارای اعراب جَزْوَ را «مجرور» و دارای اعراب جَزْم را «مجزوم» می‌گویند.

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

أَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا (۱۲۸/۷)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ، صَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الْمَعْصِيَةِ (بحار ۷۷/۷۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام: إِنَّ الصَّبْرَ وَ حُسْنَ الخُلُقِ... مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ (بحار ۹۲/۷۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام: الصَّبْرُ صَبْرَانِ، صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ (کافی ۹۱/۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام: الصَّبْرُ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ (غررالحکم، حدیث ۷۶۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ (کلمات فصّار ۸۲)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت، به معانی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- کلمات معرب را تعریف کرده و اقسام اعراب را نام ببرید.

۵-۴- کلمات مبنی را تعریف کنید.

۵-۵- از معنای آیات و روایات درس در «صبر و شکیبایی» چه فهمیدید، به صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس سوم

صدق و راستی

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

لِسَان: زبان	اَتَّقُوا: (فعل امر) تقوی پیشه کنید
مُسْلِمِينَ وَمُسْلِمَات (ج: مسلم): مسلمانان، تسلیم اوامر خدا بودن	اَعَدَّ: آماده ساخته است
مُتَّقُونَ وَمُتَّقِينَ: افراد با تقوی	اَعْلَمُوا: بدانید
مَغْفِرَةً: آمرزش، بخشودن گناه	اَمْر: (ج: اوامر) فرمان، کار و حادثه
مُحَضَّرُونَ: حاضر شدگان	اَنْهَار (ج: نهر): رودها، جویبارها
نَجَاة: رهایی، رستگاری	جَاءَ بِالصِّدْقِ: سخن راست و حق را بیاورد
يَجْزِي: پاداش می دهد	دَعَائِم: (ج: دعامه) ستون، اساس و بنیاد
يَسْأَل: سؤال می کند، می پرسد	زَكِي: پاکیزه می شود
يُعَذِّب: عذاب می کند	صِدْق: راستی، راستین
يَعْلَمَنَّ: به درستی می داند، حتماً	صَدَّق: تصدیق و تایید کند
می شناسد	صَدَقُوا (ج: صَدَق): راست گفتند
يَنْصُرُونَ: یاری می کنند	عَنْ: از
يَنْفَع: سود می رساند	عَوْن: پشتیبان
	فَتَنَّا: آزمایش کردیم، آزمودیم
	كُونُوا: (فعل امر) باشید

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ^(۱) وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹/۹)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ..... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵/۴۹)

وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸/۵۹)

فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ^(۲) خَيْرًا لَهُمْ (۲۱/۴۷)

قَالَ اللَّهُ هَذَا^(۳) يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ، لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا (۱۱۹/۵)

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ^(۴)

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ (۲۴/۳۳)

لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸/۳۳)

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ...

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵/۳۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام: الصِّدْقُ جَمَالُ الْإِنْسَانِ وَدَعَامَةُ الْإِيمَانِ (غرالحکم/۲۱۲۰)

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ^(۵) لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَآدَاءِ

الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ (کافی/۱۰۴/۲)

۱. «اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید.

۲. لَكَانَ، «لَ» برای تأکید است، یعنی: البته بود.

۳. «هَذَا» اشاره به روز قیامت دارد، یعنی امروز، روزی است که

۴. (۳/۲۹) «فَلَيَعْلَمَنَّ» = فَ + لَ + يَعْلَمَنَّ = پس حتماً می شناسد، همانا به درستی می داند.

۵. عزیز و بزرگ و ارجمند است. جمله ای است که عقیب نام خدای تعالی آرند تا آنکه بگویند که خدای عزوجل یکی است و به جزوی خدایی نیست.

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

صدق و راستی

«صدق و راستی» یکی از بارزترین نشانه‌های شخصیت هرانسانی است، و هنگامی که با امانت همراه شود و به عنوان راستی و درستی مطرح گردد، مجموعه شخصیت انسان را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که نمی‌توان نام انسان واقعی را بر کسی که از این دویی بهره است گذاشت.

این دوریشه مشترکی دارند، زیرا راستگویی چیزی جز امانت در گفتار، و امانت چیزی جز صداقت در عمل نیست و به همین دلیل در کلمات پیشوایان اسلام «صدق الحديث» و «اداء الامانة» با هم ذکر شده است، همان‌گونه که در گفتگوهای عادی نیز راستی و درستی را با هم می‌آورند.

در کنار این صفت، صفات ممتاز دیگری است که در واقع لازم و ملزوم یکدیگرند چه اینکه راستگویان غالباً افرادی شجاع، صریح‌اللهجه، کم‌طمع، با اخلاص و دور از حُب و بغض‌های افراطی و تعصبند، در حالی که دروغ‌گویان معمولاً افرادی ترسو، ریاکار، متعصب و لجوج، طماع و یا گرفتار حُب و بغض‌های غلط می‌باشند.

افراد راست‌گودر زندگی خود پایبند به اصولی هستند، در حالی که دروغ‌گویان ابن الوقت و منافقند.

در یک کلمه می‌توان گفت: راستی و درستی دو کلید برای کشف باطن اشخاص از جنبه‌های مختلفند، و لذا در روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده، این دورا وسیلهٔ آزمون افراد قرار داده‌اند که اگر می‌خواهید خوبی و بدی کسی را بشناسید، او را در مسألهٔ «راست‌گویی» و «ادای امانت» به آزمایش بگذارید.^۱ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرموده‌اند:

«نگاه نکنید به فزونی نماز و روزه و زیادی حج و زکات و انفاق‌ها و سرو صدای

عبادات شبانه بعضی از مردم (اگر می خواهید آنها را امتحان کنید) آنها را به راستگویی و ادای امانت آزمایش کنید»^۱.

۴- آشنایی با زبان قرآن

جمله اسمیه و جمله فعلیه

«جمله اسمیه»: جمله ای است که با اسم شروع شده و دو رکن اصلی دارد: مبتدا و خبر.

«مبتدا»: اسمی است که غالباً در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبر می دهیم.
«خبر»: کلمه یا کلماتی است که غالباً بعد از مبتدا می آید و درباره مبتدا خبر می دهد و معنی جمله را کامل می کند؛ مانند: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (۲۹/۴۸)
در این عبارت، «مُحَمَّدٌ» مبتدا و «رَسُولُ اللَّهِ» خبر می باشد.

«جمله فعلیه»: جمله ای است که با فعل شروع می شود و در افعال لازم از فعل و فاعل و در افعال متعدی از فعل و فاعل و مفعول تشکیل می گردد.
«افعال لازم»: افعالی هستند که معنای آنها با فاعل کامل می شود؛ مانند: جاءَ رَجُلٌ.
«افعال متعدی»: افعالی هستند که اضافه بر فاعل، به مفعول نیز نیاز دارند؛ مانند: أَصَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ (گمراه کرد فرعون قومش را).

چند نکته:

- ۱- مبتدا و خبر همیشه مرفوع می باشند.
- علامت رفع در اسامی مفرد، ضمه «ُ» و در اسامی تثنیه، الف و نون مکسوره «انِ» و در اسامی جمع، واو و نون مفتوحه «ونَ» است.
- ۲- اگر کلمه مبنی در جای مبتدا یا خبر قرار بگیرند، گفته می شود که «مَحَلًّا مرفوع» است یعنی کلمه مورد نظر، در محلی قرار گرفته که اعراب خاصی را می طلبد، اما از گرفتن آن، ناتوان است.
- ۳- «خبر» غالباً به صورت: مفرد، جمله و شبه جمله (جار و مجرور^۲) می باشد.

۱. بحار الانوار/ ۹/ ۶۸ (حدیث ۱۳).

۲. «جار و مجرور»، به حروفی از قبیل «من، فی، الی...» حروف «جَزْیَا جازه» و به اسمی که بعد از آنها می آیند، «مجرور» و به هردوی آنها «جار و مجرور» می گویند.

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ (۳۴/۶۸)

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷/۲)

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳/۳۹)

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴/۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَلْتَجَاةُ مَعَ الصِّدْقِ (غرالحکم/۷۹۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَلَصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ (غرالحکم/۵۱۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَحْسَنُ الصِّدْقِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ (غرالحکم/۳۳۲۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَلَصِّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ (غرالحکم/۱۵۷۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَلَصِّدْقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَدَعَامَةُ الْإِيمَانِ (غرالحکم/۱۷۵۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَفْضَلُ الصِّدْقِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ (غرالحکم/۳۰۲۰)

ابی عبدالله علیه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكِيَ عَمَلُهُ (کافی/۱۰۴/۲)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام

قرائت، به معانی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- به چه جمله ای جمله اسمیه می گویند؟ با ذکر مثال.

۵-۴- به چه جمله ای جمله خبریه می گویند؟ با ذکر مثال.

۵-۵- مبتدا و خبر را تعریف کرده و نشانه های علامت رفع را بنویسید.

۵-۶- از معانی آیات و روایات درس در «صدق و راستی» چه فهمیدید، به

صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس چهارم

تَوَكَّلْ و تکیه بر خدا

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

غَنِيَ: بی نیاز می گردد	ءَاذِیْتُمْوَا: اذیت کردید، آزار دادید
قَلْب: دل، قلب	أَصْل: ریشه و اساس
قُوَّة: قدرت، نیرو	أَلَّا: (أَنْ + لَا)
لِیَتَوَكَّلْ: (امر به لام) باید توکّل کند	ءَامَنْتُمْ (ج: ءَامَنْ): ایمان آوردید
مَتَابِ: (مَتَابِی) توبه من، بازگشت من	أُنِیب: باز می گردم
مُتَوَكِّلُون (ج: مُتَوَكِّل): توکّل کنندگان	تَوْفِیق: موفقیت
نَتَوَكَّلْ: توکّل می کنیم	تَوَكَّلْ: سپردن کارها به خدا و اعتماد بر او
نَصْبِرَنَّ: حتماً صبر خواهیم کرد	تَوَكَّلْ: (فعل امر) توکّل کن
نِعَمَ: چه خوب است	تَوَكَّلْتُ: توکل کردم (تَوَكَّلْنَا: توکل کردیم)
هُدَايَ: (هُدَا+ی) هدایت من	حَسْب: کافی است، بس است
یَتَوَكَّلْ: توکّل می کند	سُبُل (ج: سَبیل): راه
	عَامِلِین (ج: عَامِل): عمل کنندگان

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۳/۶۵)

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸/۳۹)

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹/۳)

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱/۵)

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸/۱۱)

قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (۳۰/۱۳)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳/۶۴)

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ *

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا (۸۴/۱۰ و ۸۵)

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَى

اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲/۱۴)

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُؤْتِيَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(۵۸/۲۹ و ۵۹)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (بحار/۷۱/۱۵۱)

سُئِلَ الصَّادِقُ ع: عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ، فَقَالَ: أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا (بحار/۷۱/۱۵۶)

۱. در اصل: (وَمَا لَنَا أَنْ لَا نَتَوَكَّلَ) بوده، معنای تحت اللفظی: و نیست برای ما اینکه توکل نکنیم، به عبارت دیگر: چرا توکل نکنیم.

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

تَوَكُّل و تکیه بر خداوند

در بسیاری از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و سرگذشت انبیاء و اولیاء و صالحان و در کتب علمای اخلاق و ارباب سیرو سلوک، روی مسأله «تَوَكُّل» به عنوان یک فضیلت مهم اخلاقی که بدون آن نمی توان به مقام قرب الهی رسید، یاد شده است. منظور از «تَوَكُّل»: «سپردن کارها به خدا، و اعتماد بر لطف اوست»، زیرا «تَوَكُّل» از ماده «وکالت» به معنی انتخاب وکیل نمودن و اعتماد بر دیگری است، بدیهی است هر قدر وکیل، توانایی بیشتری و آگاهی افزون تر داشته باشد، شخص مُوَكَّل، احساس آرامش بیشتری می کند، و از آنجا که علم خدا بی پایان و توانایش نامحدود است هنگامی که انسان تَوَكَّل بر او می کند، آرامش فوق العاده احساس می کند، در برابر مشکلات و حوادث مقاوم می شود و از دشمنان نیرومند و خطرناک نمی هراسد، در سختی ها خود را در بن بست نمی بیند و پیوسته راه خود را به سوی هدف ادامه می دهد.

انسانی که به بر خدا تَوَكَّل دارد هرگز احساس حقارت و ضعف نمی کند، بلکه به اتکای لطف خدا و علم و قدرت بی پایان او، خود را پیروز و فاتح می بیند و حتی شکست های مقطعی، او را مایوس نمی سازد.

هرگاه تَوَكَّل به مفهوم صحیح کلمه در جان انسان، پیاده شود به یقین امیدآفرین، نیروبخش و باعث تقویت اراده و تحکیم مقاومت و پایداری است.

مسأله تَوَكَّل در زندگی انبیای بزرگ الهی، درخشش فوق العاده ای دارد، بررسی آیات قرآنی در این زمینه، نشان می دهد که آنها همیشه در برابر مشکلات طاقت فرسا، خود را زیر سِپر تَوَكَّل قرار می دادند، و یکی از دلایل مهم پیروزی آنها، داشتن همین فضیلت اخلاقی بوده است.

«تَوَكَّل»، بسیاری از صفات زشت و رذیله را مانند حرص، حسد، دنیا پرستی،

بُخل و تنگ نظری را از انسان دور می‌سازد، چرا که وقتی تکیه گاه انسان خداوند قادر علی الاطلاق باشد، جایی برای این اوصاف رذیله وجود ندارد. توکل مانند سایر فضائل اخلاقی، اسباب و سرچشمه‌های متعددی دارد ولی می‌توان گفت: عمده‌ترین اسباب توکل، ایمان و یقین به ذات پاک خدا و صفات جمال و جلال اوست.

هنگامی که انسان به علم یقین از قدرت و علم خدا باخبر باشد، و در پهنه هستی همه چیز و همه کس را ریزه خوار خوان نعمت او بداند، به یقین به او توکل می‌کند، خویش را به او می‌سپارد و در کاستی‌ها و مشکلات به دامن لطف او چنگ می‌زند، و پیروزی نهایی را (پس از به کارگیری تلاش‌های خود) از خدا می‌خواهد.

«توکل» درجاتی دارد، زیرا که «توکل»، زاییده ایمان است، هر قدر ایمان به خدا و صفات پروردگار قوی‌تر باشد، به همان نسبت نیز «توکل» بیشتر می‌شود.^۱

۴- آشنایی با زبان قرآن

ادات شرط

ادات شرط: کلماتی است که در ابتدای جملات شرطی می‌آیند و معنای شرطی دارند.

مهمترین اادات شرط، عبارتند از:

إِنْ: اگر مَنْ: هر کس مَا: هر چه أَيْنَمَا: هر جا

جمله شرطی: جمله‌ای است که دارای ۳ رکن اصلی است:

۱- اادات شرط؛ ۲- فعل شرط؛ ۳- جواب شرط.

۱. اخلاق در قرآن ۲/ ۲۴۹-۲۷۳

۲. أَيْنَمَا: این کلمه از «أَيْنَ» و «مَا» زائده ترکیب شده است.

بعد از ادات شرط، بلافاصله یک فعل به عنوان فعل شرط قرار می‌گیرد و جواب شرط نیز یک فعل و یا جمله اسمیه است.

ادات شرط، فعل و جواب شرط را مجزوم می‌کند.

جزم: حذف علامت رفع است، وقتی بر سرفعل مضارع بیاید، علامت رفع از آخر آن حذف می‌گردد^۱. و اگر بر سرفعل ماضی بیاید، از نظر ظاهر فعل، بدون تغییر می‌ماند ولی از نظر معنا، مفهوم آن را به مضارع تبدیل می‌کند.

در ترجمه جمله شرطیه، فعل شرط (چه ماضی باشد یا مضارع) به صورت مضارع التزامی و جواب شرط (نیز چه ماضی باشد یا مضارع به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود؛ مانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ... (۷/۴۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر دین خدا را یاری کنید، (خداوند نیز) شما را یاری می‌کند.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸/۹۹)؛ و هر کس به اندازه ذره‌ای (اندکی) کار بد به جا آورد، آن را می‌بیند.

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ (۲/۱۹۹)؛ و آنچه از کار خیر انجام دهید، خداوند آن را می‌داند.

أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ (۷۸/۴)؛ هر جا باشید، مرگ شما را در می‌یابد.

جواب شرط، ممکن است جمله اسمیه باشد که در این صورت، جواب شرط

بعد از حرف «فاء» قرار می‌گیرد؛ مانند:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۳/۶۵)؛ و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش

کافی است.

۱. علامت رفع در آخر فعل مضارع: در صیغه‌های مفرد، متکلم وحده و مع الغیر «ضمه» است و در افعال تشبیه و جمع حرف نون می‌باشد.

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ (۷۱/۱۰)

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ (۵۶/۱۱)

فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ (۱۲۹/۹)

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰/۴۲)

وَ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِن كُنْتُمْ غَافِلِينَ بِاللَّهِ فَاعْلَمُوا أَن كُنْتُمْ

مُسْلِمِينَ * فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا (۸۵ و ۸۴/۱۰)

وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳/۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام: اَلتَّوَكَّلُ اَفْضَلُ عَمَلٍ (غرالحکم/۶۰۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ غَنِيَ عَنْ عِبَادِهِ (غرالحکم/۸۲۵۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام: اَصْلُ قُوَّةِ الْقَلْبِ اَلتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ (غرالحکم/۳۰۸۳)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام

قرائت، به معانی کلماتی که به ذهن سپرده‌اید، توجه فرمایید.

۵-۳- ادات شرط، چه اداتی هستند و چه تغییری در معنای جمله به وجود

می‌آورند؟

۵-۴- مهمترین ادات شرط با معنای آن را بنویسید.

۵-۵- از معانی آیات و روایات درس در «تَوَكَّل و تکیه بر خدا» چه فهمیدید، به

صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس پنجم

حسن خلق و کج خلقی

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

سَيِّئَةً: گناه و بدی، ساء: بد کرد	أَحْسَنُ: احسان کن، خوبی کن
طَغَى: طغیان کرد، سرکشی کرد	أَدْفَعَ: دفع کن، کنار بزن (برخورد کن)
عَدَاوَةً: دشمنی	أَذْهَبًا: بروید
سَعَةً: وسعت، گستردگی	ارزاق (ج: رزق): روزی
غَدَّ و غَدَوُ: فردا	أَقْرَبُ: نزدیک تر
غَلِظَ الْقَلْبُ: سنگدل، انعطاف ناپذیر	أَكْمَلَ: کامل تر، تمام تر
قَوْلُ: گفتار، سخن	أَلَّتِي: آن کسی، کسی که - که
لَيْنَ: نرمی، لِينَتَ: نرمخو و مهربان شدی	انْفَضُّوا: متفرق و پراکنده می شدند
يَتَذَكَّرُ: متذکر شود، پند گیرد	تَخَيَّرَ: انتخاب کن
يَدْخُلُ: داخل می شود	حَمِيم: گرم و صمیمی، سوزان
يُثَبِتُ: تثبیت می کند، استوار می سازد	حَوْلُ: اطراف
يَخْشَى: بترسد	خُلُقٌ و خُلُقٌ: اخلاق، عادت، خوی

۲- آیات و عبارات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (۸۳/۲)

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴/۶۸)

أَذْفَعُ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ (۹۶/۲۳)

أَذْفَعُ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴/۴۱)

أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ وَقَوْلَا لِنِسَاءِ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ^(۱)

فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

(۱۵۹/۳)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا سَلَامٌ حُسْنُ الْخُلُقِ (کنز العمال/ ۵۲۲۵)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ (بحار/ ۷۴/ ۱۴۸)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَحْسَنُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ (بحار/ ۷۱/ ۳۸۷)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا (همان)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ (همان)

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: حُسْنُ الْخُلُقِ (همان/ ص ۳۹۳)

امیر المؤمنین علیا: أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا (بحار/ ۷۱/ ۳۸۷)

امیر المؤمنین علیا: تَخَيَّرْ لِنَفْسِكَ مِنْ كُلِّ خُلُقٍ أَحْسَنَهُ (غرر الحکم/ ۴۵۶۴)

امیر المؤمنین علیا: حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ (غرر الحکم/ ۴۸۵۷)

امیر المؤمنین علیا: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ (غرر الحکم/ ۸۱۵۹)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

حُسن خُلُق و کج خُلُق

«حُسن خلق» به معنای خاص، آن است که انسان با گشاده‌رویی و چهره‌شاد و زبان نرم و ملایم با مردم روبرو شود، و در هر جا و با هر کس با خوش‌رویی برخورد کند، لب‌هایی پراز تبسم و کلماتی پراز محبت و لطف داشته باشد. این یکی از فضائل اخلاقی است که در روابط اجتماعی فوق‌العاده مؤثر است.

به عکس، کج خلقی و ترش‌روئی و سخنان خشن و خشک و فاقد لطف و محبت از رذایل اخلاقی که ریشه‌هایی در درون جان انسان دارد و باعث نفرت عموم و پراکندگی از دور انسان و گسستن پیوندهای اجتماعی خواهد شد. در آیات قرآن و روایات اسلامی و سیره پیشوایان، مطالب فراوانی در زمینه آن فضیلت و این رذیلت دیده می‌شود که حاکی از اهمیت فوق‌العاده آن در سرنوشت فرد و جامعه است.

قسمت مهمی از موفقیت پیامبر ﷺ در پیش برد اهداف خود، و همچنین سایر معصومین علیهم‌السلام و بزرگان علما و پیشوایان، مرهون همین فضیلت بوده است و یکی از عوامل مهم شکست بسیاری از رهبران و مدیران جامعه فاقد بودن این فضیلت است. تاریخ انبیاء و اولیا و معصومین علیهم‌السلام و به طور کلی تاریخ رهبران جهان پر است از شواهد زنده این موضوع.^۱

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «بیشترین چیزی که امت من به سبب آن وارد بهشت می‌شوند، «تقوا و حُسن خُلُق» است».^۲

و در حدیثی از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهم‌السلام می‌خوانیم: «هیچ زندگی، گواراتر از زندگی آمیخته با حُسن خلق نیست».^۳

۱. اخلاق در قرآن ۳/ ۱۳۵

۲. اصول کافی ۱۰/ ۲/ حدیث ۶

۳. همان / حدیث ۸

نقطه مقابل حسن خلق، سوء خلق است که می‌توان آن را به بدزبانی و خشونت تفسیر کرد.

افراد بداخلاق و دارای سوء خلق، بلای عظیمی برای خود و خانواده و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند محسوب می‌شوند.

سوء خلق از مهمترین عوامل نفرت و انزجار و پراکندگی است و کسانی که به این درد بزرگ مبتلا هستند، غالباً در جامعه منزوی می‌شوند، و مردم با آنها قطع رابطه می‌کنند، و اگر به خاطر الزام‌های اجتماعی یا پست و مقامشان مجبور به مراوده با آنها باشند، در دل بر آنها نفرین می‌فرستند و تا بتوانند از آنها می‌گریزند.

۴- آشنایی با زبان قرآن

اسم تفضیل

«اسم تفضیل» در دستور زبان فارسی، «صفت برتر» و «صفت برترین» نام دارد؛ مانند:

کبیر (بزرگ) ← اکبر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)

صغیر (کوچک) ← اصغر (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)

«اسم تفضیل» در دستور زبان عرب: برای بیان برتری چیزی نسبت به دیگری و یا بیان کم‌تر و زیادتر بودن صفتی در یک فرد و یا یک شیء نسبت به دیگری به کار برده می‌شود؛ مانند:

لَخَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ (۵۷/۴۰)

در این آیه، «أكبر» دلالت بر برترین و بزرگ‌تر بودن خلقت آسمان و زمین نسبت به خلقت انسان‌ها و مردم دارد.

مشهورترین اسم تفضیل برون «أفعل» است که به صورت مشترک برای مذکرو مؤنث به کار برده می‌شود؛ مانند:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ (۳/۱۲)؛ ما بازگو می‌کنیم برتو، نیکوترین قصه‌ها را. اَدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ (۹۶/۲۳)؛ دورکن بدی را به آن شیوه‌ای که نیکوتر است. و گاهی برای مونث بروزن «فُعلی» می‌آید؛ مانند: لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳/۲۰)؛ تا به تونشان دهیم برخی از بزرگ‌ترین نشانه‌های خود را.

و گاهی اسم تفضیل تغییری ظاهری پیدا می‌کند؛ مانند: حَبِيبٌ ← أَحَبٌّ؛ قَلِيلٌ ← أَقَلٌّ؛ شَدِيدٌ ← أَشَدُّ. اَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اِمِ السَّمَاءِ بِنُهَا (۲۷/۷۹)؛ آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آفرینش آسمان که آن را بنا کرده است؟

نکته: اسم تفضیلی که در مورد خداوند به کار برده می‌شود، دلالت بر حدّ اعلا و انحصار آن صفت در ذات خداوند است، مانند:

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴/۲۳)
وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا^(۱) (۱۸۰/۷)
وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ (۲۷/۳۰)
رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ (۵۴/۱۷)

نکته: هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جر «مِنْ» بیاید، معنای «برتر»، مانند:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ: این بزرگ‌تر از آن است

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «ترین» دارد؛ مانند:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است

۱. و نیکوترین نام‌ها ویژه خدا است، پس او را با آن نام‌ها بخوانید.

۶- آشنایی با قرآن در منزل

۱-۶- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْثَرُ مَا يُدْخَلُ بِهِ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ^(۱)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا (بخار/۷۱/۳۸۹)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ، وَقِيلَ لَهُ: مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ

الْمَرْءُ الْمُسْلِمِ؟ قَالَ ﷺ: أَلْخُلُقُ الْحَسَنُ (بخار/۷۱/۳۹۳)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا (بخار/۷۱/۳۹۵)

امیر المؤمنین علیؑ: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرٌ رَفِيقٌ (بخار/۷۱/۳۹۶)

امیر المؤمنین علیؑ: رَأْسُ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ ... (غررالحکم/۵۲۵۹)

امیر المؤمنین علیؑ: شَرُّ الْأَخْلَاقِ، الْكَذِبُ وَالنِّفَاقُ (غررالحکم/۵۶۸۹)

امیر المؤمنین علیؑ: فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ، كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ (غررالحکم/۶۵۱۳)

۲-۶- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام

قرائت، به معانی کلماتی که به ذهن سپرده‌اید، توجه فرمایید.

۳-۶- مشهورترین اسم تفضیل بر چه وزنی است؟ و دلالت بر چه معنایی دارد؟

۴-۶- از معنای آیات و روایات درس در «حُسْنُ خُلُقٍ وَ كَجِ خُلُقِي» چه

فهمیدید؟ به صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس ششم

وفای به عهد و پیمان شکنی

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

مُدَّت: وقت و زمان معین	إِتَّقَى: تقوی پیشه کند
مَسْئُول: پرسیده شده، خواسته شده	أَتَمُّوا: تمام کنید، به پایان رسانید
مُشْرِكِينَ و مُشْرِكُونَ: مشرکان	أَحَدٌ: احدی، کسی، یکی
مَوْفُونَ: وفا کنندگان، وفاداران	أداء: به جا آوردن، باز پس دادن
نَبَذَ: پشت سر انداخت	أمانات (ج: امانه): امانت، امین بودن
وَجَدْنَا: یافتیم، ما وَجَدْنَا: نیافتیم	بَرٍّ: نیکی
وَفَاء: به جا آوردن و نگهداری عهد و	أَوْفَى: وفا کرد، وفا کند
پیمان	أَوْفُوا: وفا کنید
يُظَاهِرُوا: پشتیبانی کردند، لَمْ يُظَاهِرُوا:	دَلَائِل (ج: دلیل): حجت، نشانه‌ها
پشتیبانی نکردند	راعون: رعایت کنندگان
يُعرف: شناخته می شود	عَاهَدْتُمْ: عهد بستید
يَنْقُصُوا: کم گذاشتند، لَمْ يَنْقُصُوا: کم	عَاهَدُوا: عهد بستند
نگذاشتند	فاسقین و فاسقون: نافرمانان
يَوْمُ الْآخِر: روز قیامت	فَرِيقٌ: گروهی از مردم، طائفه

۲- آیات و عبارات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا (۱۷۷/۲)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸/۲۳)

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴/۱۷)

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶/۳)

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲/۷)

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلَىٰ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰/۲)

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ (۹۱/۱۶)

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ

أَحَدًا فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴/۹)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ (بحار/۷۲/۱۹۸)

امیرالمؤمنین علیؑ: مِنْ دَلَائِلِ الْإِيْمَانِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ (غررالحکم/۹۴۱۴)

امیرالمؤمنین علیؑ: لَا تَضْمَنْ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَى الْوَفَاءِ بِهِ (غررالحکم/۱۰۱۷)

امیرالمؤمنین علیؑ: بِحُسْنِ الْوَفَاءِ يُعْرِفُ الْأَبْرَارُ (غررالحکم/۴۳۳۱)

امیرالمؤمنین علیؑ: لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةٍ مَنْ لَا يُوْفَى بِعَهْدِهِ (غررالحکم/۱۰۲۹۰)

امیرالمؤمنین علیؑ: أَصْلُ الدِّينِ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعُهُودِ (غررالحکم، ح/۱۷۶۲)

امیرالمؤمنین علیؑ: أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ، الْوَفَاءُ (غررالحکم، ح/۲۸۵۹)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

وفای به عهد و پیمان شکنی

مهمترین سرمایه یک جامعه، اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هر چیزی که این اعتماد و همبستگی را تقویت کند مایهٔ سعادت و پیشرفت جامعه است و هرکاری که در آن لطمه وارد کند، عامل شکست و بدبختی است.

از مهمترین اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را شکوفا می‌کند «وفای به عهد و پیمان» است، که از فضائل مهم اخلاقی شمرده می‌شود و برعکس، پیمان شکنی از بدترین رذایل اخلاقی است.

لزوم وفای به عهد، جزء سرشت و فطرت انسان‌ها است، و به تعبیر دیگر از فطریات انکار ناپذیر است.

«فطریات»، اموری هستند که هر انسانی آن را درک می‌کند و می‌پذیرد، بی آنکه نیاز به دلیل و برهانی داشته باشد، خوبی عدالت، زشتی ظلم و همچنین اهمیت وفای به عهد و ناپسند بودن پیمان شکنی، جزء واضح‌ترین فطریات هر انسان است که هرکس با مراجعه به وجدان خویش آن را درک می‌کند و بر آن صبحه می‌گذارد. به همین دلیل در میان تمام اقوام و ملل، اعم از آنها که صاحب دین و آیینی هستند یا از دین و مذهب بیگانه‌اند، پایبندی به عهد و پیمان‌ها لازم شمرده می‌شود، حتی پیمان شکنان سعی می‌کنند بهانه و دستاویزی برای کار خود پیدا کنند تا به پیمان شکنی متهم نشوند و اعتبار آنان از بین نرود، زیرا می‌دانند اگر مردم آنها را به پیمان شکنی بشناسند، هیچ‌کس برای قول‌ها و وعده‌ها و تعهدات آنها ارزشی قائل نخواهد شد و پشتیبانی مردم را در همه چیز از دست می‌دهد.

حتی در میان اقوام جاهلی، پایبندی به عهد و پیمان از وظایف حتمی شمرده شده و سعی داشتند تا به می‌توانند عهد و پیمان خود را نشکنند، در آیات قرآن و روایات اسلامی نیز این مساله به صورت گسترده‌ای مطرح شده و با قوی‌ترین تعبیرات و بیان‌ها بر لزوم وفای به عهد تاکید شده است و از پیمان شکنان سخت نکوهش به عمل آمده است.^۱

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در یک جمله کوتاه می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۱؛ کسی که پایبند عهد و پیمان خود نیست دین ندارد.

این تعبیر نشان می‌دهد که اگر تمام دین را در وفاداری نسبت به خالق و خلق خلاصه نکنیم حداقل یکی از ارکان مهم دین، وفای به عهد است، لذا در تعبیر دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «أَصْلُ الدِّينِ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعُهُودِ»^۲؛ و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «مَا أَيْقَنَ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يَرْعَ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ»^۳؛ کسی که رعایت عهد و پیمان خویش را نکند، به خدا یقین و ایمان پیدا نکرده است. زیرا پیمان شکنان منافع خویش را در عصیان پروردگار جستجو می‌کنند و این دلیل بر آن است که پایه‌های اعتقادشان نسبت به توحید افعالی سست و متزلزل است.^۴

۴- آشنایی با زبان قرآن

«اسم موصول»

«اسم موصول»^۵ اسم مبهمی است که معنی آن به وسیله جمله‌ای که بعد از آن می‌آید، کامل می‌گردد؛ به جمله‌ای که ابهام موصول را برطرف می‌سازد، «صله» می‌گویند، مانند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ (۱/۶)

در این آیه، «الَّذِي» موصول و جمله «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» صله‌ای است که معنای «الَّذِي» به وسیله این جمله، تمام و کامل شده است.

اسم موصول بر دو نوع است: مشترک و خاص.

اسم موصول مشترک: اسمی است که به صورت مشترک برای مفرد، مثنی،

۱. بحار/۷۲/۱۹۸.

۲. غررالحکم/۱۷۶۲.

۳. غررالحکم/۹۵۷۷.

۴. اخلاق در قرآن/۳/۲۵۴.

۵. «اسم موصول» در لغت: اسمی است که دو کلمه یا دو جمله را به یکدیگر «وصل» می‌کند.

جمع، مذکر و مؤنث به کار برده می‌شود، و پرکاربردترین آنها، «مَن» برای صاحبان عقل و به معنای: «کسی که» و «مَا» برای غیر صاحبان عقل و به معنای: «آنچه که» می‌باشد، مانند:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ (۸/۲)

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۱/۶۲)

اسم موصول خاص: اسمی است که برای هریک از مفرد، مُثَنّی، جمع، مُذَكَّر و مُؤَنَّث، لفظ خاصی دارد و عبارتند از:

مفرد	مُثَنّی	جمع	
الَّذِي (کسی که)	الَّذَانِ، الَّذِينَ	الَّذِينَ	مُذَكَّر
الَّتِي	الَّتَانِ، اللَّتَيْنِ	اللَّاتِي، اللَّوَاتِي	مُؤَنَّث

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ (۲۱/۲)

در این آیه: «الَّذِي» اسم موصول مفرد مذکر، «خَلَقَكُمْ» صله «الَّذِي»؛ و «الَّذِينَ» اسم موصول برای جمع مذکر، «مِنْ قَبْلِكُمْ» صله «الَّذِينَ» است.

وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱/۳)

در این آیه «الَّتِي» اسم موصول مفرد مؤنث، «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» صله «الَّتِي» است.

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَلِكِنَّ الْبِرَّ مَنْ غَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ... وَالْمَوْفُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷/۲)

امیر المؤمنین علیه السلام: لَا عَهْدَ لِمَنْ لَا وَفَاءَ لَهُ (غررالحکم/ ۱۰۷۸۸)

امیر المؤمنین علیه السلام: نِعَمَ قَرِينُ الْأَمَانَةِ، الْوَفَاءُ (غررالحکم/ ۹۹۰۳)

امیر المؤمنین علیه السلام: نِعَمَ قَرِينُ الصِّدْقِ، الْوَفَاءُ (غررالحکم/ ۹۹۳۱)

امیر المؤمنین علیه السلام: سُنَّةُ الْكِرَامِ، الْوَفَاءُ بِالْعُهُودِ (غررالحکم/ ۵۵۵۶)

امیر المؤمنین علیه السلام: بِحُسْنِ الْوَفَاءِ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ (غررالحکم/ ۴۳۳۱)

امیر المؤمنین علیه السلام: إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ (غررالحکم/ ۳۳۷۹)

امیر المؤمنین علیه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الْإِيمَانِ، الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ (غررالحکم/ ۹۴۱۴)

۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت، به

معانی کلماتی که به ذهن سپرده‌اید، توجه فرمایید.

۳- اسم موصول را تعریف کرده و اسامی خاص و مشترک آن را نام ببرید.

۴- از معانی آیات و روایات درس در «وفای به عهد و پیمان شکنی» چه

فهمیدید؟ به صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس هفتم

حِلْم و غَضَب

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و عبارات درس را ترجمه کنید.

غُلام: نوجوان	إِثم: گناه
غَيْظ: شدت خشم	إِحْذَرُوا: برحذر باشید
فَوَاحِش (ج: فاحشه): کار زشت آشکار	أَقْدَر: تواناتر، قادرتر
كَاطِمِينَ: فروشانندگان خشم	أَنْ لَّنْ نَقْدِرَ: هرگز تنگ نمی گیریم
كَظَمَ غَيْظَ: فرونشاندن خشم	أَوَاه: (صیغه مبالغه) بسیار تضرع کننده،
كِبَائِر (ج: کبیر): بزرگ، دشوار	أَهْلُ غَرِيه در دعا
مُحْسِنِينَ و مُحْسِنُونَ: نیکوکاران	بَشَرْنَا: بشارت دادیم
مُحْرِقَةً: سوزاننده	حِلْم: بردباری (حَلِيم: بسیار بردبار و صبور)
مُغَاطِب: خشمگین	خَاطِب: مخاطب قرار داد
مُنِيب: توبه کننده، بازگشت کننده	ذَاللُّون: صاحب نهنگ، (لقب حضرت یونس)
(إِنَابَه: بازگشت به سوی خدا)	سَرَّاء: سرور و خوشی، توانگری
نَادَى: صدا زد	صَرَّاء: درد و بیماری، پیش آمد ناگوار
يَحْتَنِبُونَ: اجتناب می کنند	ظَنّ: گمان کردن
يَغْفِرُونَ: عفو می کنند، می بخشند	عَافِينَ: عفو کنندگان، گذشت کنندگان
يُنْفِقُونَ: انفاق می کنند	غَضَب: خشم گرفتن (مغاطب: خشمگین)
	غَضِبُوا: خشمگین شدند

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱/۳۷)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴/۹)

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳/۲۵)

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹/۷)

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷/۴۲)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴/۳)

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷/۲۱)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ^(۱)

امیرالمؤمنین علیا: أَفْضَلُ الْحِلْمِ كَظْمُ الْغَيْظِ (غررالحکم / ۳۱۸۳)

امیرالمؤمنین علیا: رَدُّ الْغَضَبِ بِالْحِلْمِ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ (غررالحکم / ۵۳۹۷)

امیرالمؤمنین علیا: احْذَرُوا الْغَضَبَ، فَإِنَّهُ نَارٌ مُحْرِقَةٌ (غررالحکم / ۲۵۸۸)

امیرالمؤمنین علیا: إِنَّ أَفْضَلَ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ، الْحِلْمُ (غررالحکم / ۳۳۸۶)

امیرالمؤمنین علیا: أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوَّى عَلَى غَضَبِهِ بِحِلْمِهِ (غرر / ۳۱۸۲)

امیرالمؤمنین علیا: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ كَظَّمَ غَيْظَهُ وَحَلَمَ عَنْ قُدْرَةٍ (غرر / ۳۱۰۴)

امیرالمؤمنین علیا: أَقْدَرُ النَّاسِ عَلَى الصَّوَابِ مَنْ لَمْ يَغْضَبْ (غررالحکم / ۳۰۴۷)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

حِلْم و غَضَب

خشم و غضب از خطرناک‌ترین حالات انسان است که اگر جلو آن رها شود، گاه به شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل بر اعصاب خودنمایی می‌کند و بسیاری از تصمیم‌های خطرناک و جنایاتی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد، در چنین حالتی انجام می‌شود و اگر می‌بینیم قرآن مجید آن را دومین صفت پرهیزکاران بعد از صفت انفاق (در آیه ۱۳۴ آل عمران) شمرده به خاطر همین است.

خشم و غضب همچون آتشی سوزان است که گاه یک جرعه آن تدریجاً مبدل به دریایی از آتش می‌شود و خانه‌ها و شهرهایی را در کام خود فرو می‌برد.

اگر تاریخ را ورق بزنیم، مشکلات عظیمی را که جوامع انسانی بر اثر شعله سوزان غضب و خشم به وجود آمده بررسی کنیم، خواهیم دید که سرچشمه بسیاری از ضایعات و ناملایمات و حوادث دردناک، همین خشم و غضب بوده است و خساراتی که دامن افراد و خانواده‌ها و اجتماعات را گرفته از بیشترین خسارات است.^۱

خشم و غضب، دشمن آدمی است و به هنگام هیجان غضب، عقل به کلی از کار می‌افتد و انسان دیوانه‌وار، حرکاتی را انجام می‌دهد که نه تنها مایه تعجب همه اطرافیان می‌گردد، بلکه خود او نیز بعد از فرونشستن آتش غضب، از کارهایی که در آن حال انجام داده است در تعجب و وحشت فرو می‌رود.

با توجه به اینکه غضب، آثار شوم و پیامدهای بسیار خطرناکی دارد، و گاه شیرازه زندگی انسان را از هم می‌پاشد، کوشش و تلاش برای درمان آن بسیار لازم است و افراد عصبانی اگر در اصلاح خویش نکوشند، پشیمان خواهند شد.^۲

به عکس، حلم و بردباری، رمز موفقیت و پیشرفت و سلامت روح و جسم و سبب محبوبیت در جامعه و مورد رضای خدا و دوری شیطان است.

۱. اخلاق در قرآن / ۳/ ۳۷۷.

۲. همان / ۳۸۸-۳۹۳.

۴- آشنایی با زبان قرآن

حروف مُشَبَّهة بِالْفِعْلِ

«حروف مُشَبَّهة بِالْفِعْلِ»: حروفی هستند که مانند فعل بر اعراب اجزای جمله تاثیر می‌گذارند، بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و افزون بر تغییر معنای جمله؛ «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود «منصوب» و «خبر» را به عنوان «خبر» خود همچنان «مرفوع» نگاه می‌دارد.

«حروف مُشَبَّهة بِالْفِعْلِ»، عبارتند از «إِنَّ، أَنَّ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ»
 «إِنَّ، أَنَّ» به معنای: «قطعاً، همانا، به درستی که» است، با این تفاوت که «إِنَّ» در ابتدای جمله و «أَنَّ» در وسط جمله می‌آید؛ مانند:

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱/۹)؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴/۲)

«كَأَنَّ» غالباً معنای «تشبیه» دارد: «گویا، مثل اینکه»؛ مانند:

كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱/۲)؛ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸/۵۵)

«لَيْتَ» به معنای: «کاش» و بیانگر آرزو است؛ مانند:

يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶/۳۶)؛ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ (۷۳/۴)

«لَكِنَّ» به معنای: «ولی» و برای تکمیل رفع ابهام از جمله قبل است؛ مانند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴/۱۰)

«لَعَلَّ» دو معنا دارد: «شاید» و «امید است»؛ مانند:

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳/۴۳)

نکته: گاهی اوقات حرف «مَا» بر سر «إِنَّ وَاَنَّ» می‌آید که مانع از عمل آن می‌شود و به آن «مای کافه» می‌گویند و هدف از آن «منحصر کردن مفهوم خبر برای مبتدا» است و به معنای: «فقط» می‌باشد؛ مانند:

وَلْيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ (۵۲/۱۴)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (۱۵/۴۹)

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید:

وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (مزمّل/۱۰)

امیرالمؤمنین علیه السلام: الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ (غررالحکم/۱۰۰۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام: رَأْسُ الْعِلْمِ، الْحِلْمُ (غررالحکم/۵۲۳۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام: عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ (غررالحکم/۶۰۸۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام: لَا عِلْمَ لِمَنْ لَا حِلْمَ لَهُ (غررالحکم/۱۰۷۸۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام: إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ، فَأَوَّلُهُ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ^(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام: طَاعَةُ الْغَضَبِ نَدَمٌ وَعِصْيَانٌ (غررالحکم/۶۰۲۵)

ابی عبدالله علیه السلام: الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ (بحار/۷۳/۲۶۳)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت

به معانی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- به چه حروفی، حروف مشبهة بالفعل می گویند؟

۵-۴- حروف مشبهة بالفعل با معنای آنها را نام ببرید؟

۵-۵- از معنای آیات و روایات درس در «حِلْم و غَضَب» چه فهمیدید؟ به

صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

۱. (غررالحکم/۲۳۵)؛ «إِيَّاكَ» ضمیر منفصل حالت مفعولی است و به معنای «تو» می باشد؛ مانند: نَعْبُدُ إِيَّاكَ. و گاهی «إِيَّاكَ» برای «ترساندن و پرهیز دادن» است، مانند: «إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ»؛ یعنی پرهیز از غضب کردن؛ «إِيَّاكَ وَالْخِيَانَةَ»؛ یعنی: پرهیز از خیانت کردن

درس هشتم

عفو و انتقام

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

ظَلَمَ: ظلم کرد، ستم کرد	أَسْوَأَ: زشت ترین، بدترین
عَاقَبْتُمْ: مجازات کردید؛ عاقبوا: مجازات کنید	إِصْفَحْ: گذشت کن؛ لِيَصْفَحُوا: باید گذشت کنند
عِزٌّ: عزیز شدن، ارجمندی؛ يَعْزُّ: عزیز می کند	أَصْلَحَ: اصلاح کند
عَفْوٌ: بخشش، گذشت؛ عَفَى: گذشت کند	أَفْعَالٌ (ج: فعل): کارها، کردارها
قُدْرَةٌ: توانایی داشتن؛ مُقْتَدِرٌ: توانا	أَلَا تُحِبُّونَ: آیا دوست ندارید
لَا تَسْتَوِي: مساوی نیست	انتقام: سزای کار بد کسی را دادن
وَلِيَعْفُوا: و باید عفو کنند	جَزَاءٌ: کیفر، پاداش
(تَعَفَّوا: عفو کنید)	جُنَّةٌ: سپر
هَجَرَ: جدا شدن؛ أَهْجَرُ: جدا شو	دَعِ: رها کن
يَدْرَعُونَ: دفع می کنند	سلام: (کلمه دعایی است) سلامت باشید
يَزِيدُ: زیاد می کند؛ لَا يَزِيدُ: زیاد نمی کند	صاحب: همنشین، دوست
يَغْفِرُ: می بخشد؛ تَغْفِرُوا: می بخشید	صَفَحَ: گذشت کردن
	(تَصَفَّحُوا: گذشت کنید)

٢- آيات و روايات زير را قرائت نموده و سپس ترجمه كنيد.

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ (٢٢/١٣)

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (٨٥/١٥)

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (٦٣/٢٥)

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (٨٩/٤٣)

أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ (٩٦/٢٣)

وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (١٠/٧٣)

وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١٤/٦٤)

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٢٢/٢٤)

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ^(١)

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

الظَّالِمِينَ (٤٠/٤٢)

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ

بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (٣٤/٤١)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا وَإِنْ مِنْ

مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ. (بحار/٧١/٤٢٠)

امير المؤمنين عليه السلام: الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ (غرر الحكم/٣٥٨)

امير المؤمنين عليه السلام: عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ، تَظْهَرُ فَضِيلَةُ الْعَفْوِ (غرر الحكم/٦٢١٥)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

عفو و انتقام

یکی از بزرگ‌ترین فضائل اخلاقی که رسیدن به آن کار آسانی نیست، عفو و گذشت به هنگام قدرت و ترک انتقام‌جویی است.

بسیاری از مردم کینه‌ها را در سینه‌های خود پنهان می‌کنند و به طور دائم در انتظار روزی هستند که بردشمن پیروز شوند، و چندین برابر از او انتقام بگیرند، نه فقط بدی را به بدی پاسخ گویند، بلکه یک بدی را به چندین بدی پاسخ دهند، و از همه بدتر اینکه گاه به این صفت رذیله و بسیار زشت افتخار هم می‌کنند و می‌گویند ما کسی هستیم که پس از پیروزی بردشمن با او چنان و چنان کردیم. تاریخ جهان پر است از انتقام‌جویی‌های بی‌رحمانه سلاطین و امرا و قبائل و اقوام و ملت‌ها.

عجب اینکه انتقام‌جویی‌ها به صورت زنجیره‌ای پیش می‌رود، فرضاً قبیله‌ای از قبیله‌ای دیگر یک نفر را به قتل می‌رساند، قبیله مقتول به هنگام قدرت ده نفر را می‌کشد، باز قبیله اول به هنگام قدرت ۵۰ نفر را به قتل می‌رساند و حمام خون به راه می‌افتد.

غارث‌ها، هتک ناموس‌ها، قتل عام‌ها، معمولاً زاییده همین خوی زشت حیوانی است.

اما به عکس سیره انبیاء و اولیاء، این بوده است که هنگام پیروزی حتی الامکان گذشته‌ها را با آب عفو بشویند و دشمنان سرسخت را از این طریق به دوستان صمیمی مبدل سازند.

آنها هرگز علاقه نداشتند خون را با خون بشویند (جز در موارد استثناء) و بدی را با بدی پاسخ گویند، بلکه سعی داشتند تا آنجا که مقدور است، بدی‌ها را به خوبی پاسخ دهند، چرا که هدف آنها تربیت بوده است نه انتقام، خاموش کردن آتش بوده نه برافروختن آتش‌های جدید.^۱

۴- آشنایی با زبان قرآن

اقسام لام

۱- لام جازه «ل»، لام مکسوری است که بر سراسامی می آید و به معنای: «مال، از آن، برای» است و اسامی بعد از خود را «مجرور» می کند.

علامت جر، در اسم مفرد، کسره (ـِ) است؛ در مُثَنّی، یایی است که بعدش نون مکسوره باشد (یُنْ)؛ و در جمع، یایی است که بعدش نون مفتوحه باشد (یُنْ)؛ مانند: وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (۸۳/۲)؛ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا (۹۲/۴) وَأَسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابَ أَلِيمٍ (۱۰۴/۲)؛ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۵۷/۱۰) نکته: لام جاره وقتی که سر ضمیر بیاید، مفتوح است؛ مانند:

لَهُ وَمَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۱/۳۴)؛ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا (۱۰/۴۳)

۲- لام امر «ل»، لام مکسوری است که بر سرفعل مضارع می آید و معنای امری دارد (باید) و فعل مضارع را «مجزوم» می کند.

«جَزَم» به معنای: قطع و بریدن است و در اصطلاح نحو، حذف علایم رفع (ُ، ن، ن) است؛ مانند: وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا (۳۱/۹)

نکته: هرگاه قبل از لام امر، حرف «واو» یا «فاء» بیاید، لام امر ساکن می شود؛ مانند: وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (۲۲/۲۴)

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳/۱۰۶)؛ وَلِيُحْكَمْ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ (۴۷/۵)

۳- لام تاکید «ل»، لام مفتوحی است که در ابتدای جملات اسمیه برای تاکید می آید؛ و به معنای «البتّه، قطعاً» است؛ مانند: وَلَذَارُ الْأَخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا (۱۰۹/۱۲)

لام مفتوح «ل» کاربردهای دیگری نیز دارد که معانی بیشتر آنها برای «تاکید» است؛ مانند: إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳/۲)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ إِلَهَةٍ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (۲۲/۲۱)

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَأَعْفُوا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ (بحار/ ۷۱/ ۴۱۹)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا (کافی/ ۲/ ۱۰۸)

امیر المؤمنین علیه السلام : أَلْعَفْوُ أَفْضَلُ الْإِحْسَانِ (غرر الحکم/ ۵۸۵)

امیر المؤمنین علیه السلام : أَلْعَفْوُ زَكَاةُ الْقُدْرَةِ (غرر الحکم/ ۹۲۵)

امیر المؤمنین علیه السلام : أَحْسَنُ الْعَفْوِ مَا كَانَ عَنْ قُدْرَةٍ (غرر الحکم/ ۳۱۸۴)

امیر المؤمنین علیه السلام : أَحْسَنُ أَعْمَالِ الْمُقْتَدِرِ، أَلْعَفْوُ (غرر الحکم/ ۳۰۰۰)

امیر المؤمنین علیه السلام : أَحْسَنُ الْمَكَارِمِ عَفْوُ الْمُقْتَدِرِ (غرر الحکم/ ۳۱۶۵)

امیر المؤمنین علیه السلام : دَعِ الْإِنْتِقَامَ فَإِنَّهُ مِنْ أَسْوَأِ أَعْمَالِ الْمُقْتَدِرِ (غرر/ ۵۱۳۹)

امیر المؤمنین علیه السلام : أَلْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ (غرر/ ۱۵۴۷)

امیر المؤمنین علیه السلام : لَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنْ عَفْوِ قَادِرٍ (غرر الحکم/ ۱۰۷۱۳)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت

به معانی کلماتی که به ذهن سپرده‌اید، توجه فرمایید.

۵-۳- لام جاره را تعریف کرده و معنای آن را بنویسید.

۵-۴- لام تاکید را تعریف کرده و معنای آن را بنویسید.

۵-۵- از معنای آیات و روایات درس در «عفو و انتقام» چه فهمیدید؟ به صورت

فشرده در چند سطر بنویسید.

درس نهم

عفت و خویشتن داری

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

غَى: گمراهی	اتَّبَعَ: پیروی کرد؛ اتَّبَعُوا: پیروی کردند
فُرُوج (ج: فَرْج): دامن های عفت	اسْتَعْصَمَ: خودش را حفظ کرد
قَوْم: قوم گروه	اضَاعُوا: ضایع کردند، تباه ساختند
لايُحِدُونَ: نمی تابند	ان تَمِيلُوا: اینکه منحرف شوید
لِيَسْتَعْفِفَ: باید پاکدامنی پیشه کند	تَأْتُونَ: می آید، مرتکب شوید
ما سَبَقَكُمْ: پیشی نگرفته بر شما	حَتَّى يُغْنِيَ: تا بی نیاز سازد
مُسْرِفُونَ (ج: مُسْرِف): اسراف کننده	خَلَف: جانشین، خَلَفَ: جانشین شد
مِيل: میل، انحراف	رَأَوْدْتُ: درخواست کردم
نَفْسِهِ: خودش	سَوْفَ يَلْقَوْنَ: به زودی روبرو می شوند، خواهند رسید
نِكَاح: وسیله ازدواج	شَهَوَات (ج: شهوت): تمایلات نفسانی
يَتَّبِعُونَ (ج: يَتَّبِعُ): پیروی می کنند	عَفَّت (و عَفَاف): پاکدامنی، ترک شهوت
يَتُوب: توبه می کند	حَافِظِينَ (حافظات): حفظ کنندگان

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ (۳۲/۱۲)

وَلَيْسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ^(۱) اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۳۳/۲۴)

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ^(۲) .. أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵/۳۳)

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا (۲۷/۴)

وَلَوْ طَآءَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸/۲۹)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۸۱/۷)

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۵۹/۱۹)

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۸/۲۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، الْعِفَافُ (کافی ۷۹/۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام: ثَمَرَةُ الْعِفَّةِ، الْقَنَاعَةُ (غررالحکم ۴۶۳۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام: عَلَيْكَ بِالْعِفَّةِ فَإِنَّهَا نِعَمَ الْقَرِينِ (غررالحکم ۶۰۹۹)

امام باقر علیه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ، عِفَّةَ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ (کافی ۷۹/۲)

۱. حَتَّى يُغْنِيَهُمْ = تا بی نیاز سازد.

۲. مردان و زنانی که دامن خود را از آلودگی و بی عفتی حفظ می کنند.

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

عفت و خویشتن داری

«عفت»، یکی از فضائل اخلاقی در رشد و پیشرفت و تکامل جوامع انسانی است، اما «شهوت» که در مقابل عفت قرار دارد، موجب سقوط فرد و جامعه می‌شود.

عفت، به معنی: پدید آمدن حالتی در نفس است که آدمی را از غلبه شهوت باز می‌دارد، و عقیف به کسی گفته می‌شود که دارای این صفت و حالت می‌باشد. عفت، دارای مفهوم عام و خاص است.

مفهوم عام آن، خویشتن داری در برابر تمایل افراطی نفسانی است و مفهوم خاص آن، خویشتن داری در برابر تمایلات بی‌بند و بار جنسی است.

مطالعات تاریخی، نشان می‌دهد که اشخاص یا جوامعی که بهره کافی از عفت داشته‌اند، از نیروهای خداداد خود، بالاترین استفاده را در راه پیشرفت خود و جامعه خویش برده و در سطح بالایی از آرامش و امنیت زیسته‌اند، اما افراد یا جوامعی که در «شهوت پرستی» غرق شده‌اند، نیروهای خود را از دست داده و در معرض سقوط قرار گرفته‌اند.^۱

«شهوت»، نقطه مقابل «عفت» است.

شهوت نیز دارای مفهوم عام و خاص است.

مفهوم عام آن، به هرگونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی اطلاق می‌شود، گاهی علاقه شدید به یک امر مادی را نیز شهوت می‌گویند، و مفهوم خواص آن، در خصوص «شهوت جنسی» به کار رفته است.

شهوت پرستی، انسان را به سوی انواع گناهان می‌کشاند و در واقع یکی از سرچشمه‌های اصلی گناه و معصیت و نافرمانی خدا محسوب می‌گردد، زیرا چشم

و گوش انسان را بسته و قدرت درک واقعیت‌ها را از او می‌گیرد و در چنین حال، زشتی‌ها در نظر او زیبا و زیبایی‌ها در نظر او زشت و بی‌رنگ می‌شود. شهوت پرستی، پرده‌های ضخیمی بر عقل و فکر انسان می‌اندازد، حق را در نظر او باطل و باطل را در نظر او، حق جلوه می‌دهد. شهوت پرستی، شخصیت و احترام اجتماعی انسان را درهم می‌شکند و او را به ذلت می‌کشاند، زیرا برای کامیابی‌های شهوانی باید قید و بندهای اجتماعی را شکست و تن به هرپرستی داد.^۱

۴- آشنایی با زبان قرآن

آدات تاکید

«ادات تاکید»: کلمات مفید تاکید را «آدات تاکید» می‌گویند.

در قرآن کریم، از ادات مختلفی همچون «إِنَّ، أَنْ، قَدْ، لَ، نَ» (نون تاکید) برای تاکید مضمون جمله، استفاده شده است که در ترجمه فارسی آنها، از واژه‌هایی مانند «هرآینه، همانا، به تحقیق، حتماً، البته و ...» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ (۶۴/۴۳)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴/۸۷)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (۲۲/۲۱)

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (۸۷/۴۳)

در بعضی از جملات، برای تاکید بیشتر، چندتا از ادات تاکید با هم به کار برده شده است، در این صورت در ترجمه یک تاکید اکتفا می‌شود؛ مانند:

وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ وَعَنْ نَفْسِي فَاسْتَعْصَمَ (۳۲/۱۲)

ترجمه تحت اللفظی: (البته همانا درباره) (در اختیار نهادن) خودش، از او درخواست (کام جویی) کردم که، به شدت خویشتن داری کرد. (که ...)

وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸/۳۷)

ترجمه تحت اللفظی: (و همانا به تحقیق دانستند جنیان که قطعاً ایشان هرآینه حاضر شدگانند)

ترجمه روان: (و همانا جنیان دانستند که ایشان حاضر شدگانند)

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام : الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ. (غررالحکم/ ۱۱۶۸)

امیرالمؤمنین علیه السلام : سَبَبُ الشَّرِّ غَلَبَةُ الشَّهْوَةِ (غررالحکم/ ۵۵۳۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام : مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ. (غررالحکم/ ۸۹۹۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام : لَا يُفْسِدُ التَّقْوَى إِلَّا غَلَبَةُ الشَّهْوَةِ. (غررالحکم/ ۱۰۶۰۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام : تَرَكَ الشَّهَوَاتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ وَأَجْمَلُ عَادَةٍ. (غرر/ ۴۵۲۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام : طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ. (غررالحکم/ ۵۹۸۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام : الْعِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهْوَةَ. (غررالحکم/ ۲۱۴۸)

امام باقر علیه السلام : مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ. (کافی/ ۸۰/۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام : عَلَيْكَ بِالْعِفَّةِ فَإِنَّهَا نِعَمُ الْقَرِينِ (غررالحکم/ ۶۰۹۹)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت

به معانی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- کلمات مفید تاکید در قرآن، کدامند؟

۵-۴- در صورت تکرار ادات تاکید، برای ترجمه روان چه کاری کنیم؟

۵-۵- از معنای آیات و روایات درس در «عِفَّت و خویشتن داری» چه فهمیدید؟

به صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس دهم

أمانت و خیانت

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

آفة: آسیب	حدیث: سخن، داستان
أَبَيْنَ: امتناع کرد	حَمَلَ: حمل کرد؛ يَحْمِلُنَ: حمل کنند
أَوْثَمَنَ: مورد اعتماد قرار گرفت	خیانة: نادرستی، ناراستی، نقض عهد
أداء: ادا کردن، به جا آوردن	ديانة: دینداری کردن، صدق و راستی
أَشْفَقْنَ: هراس داشتند، ترسیدند	راعون: رعایت و نگهداری کنندگان
أَعْظَمَ: بزرگ‌ترین	ظَلَمَ: ستم کرد؛ ظلوم: بسیار ستمگر
أَمِنَ: امین دانست، اعتماد کرد	عَرَضْنَا: به نمایش گذاشتیم، آشکار کردیم
أَمِين: امانت دار، مورد اعتماد	كُفِرَ: بی دینی، بی اعتقادی به اسلام
تَخَوَّنَا: خیانت کردید	لَا تَتَّقُونَ: تقوا پیشه نمی‌کنید
(لَا تَخَوَّنَا: خیانت نکنید)	لَيَتَّقِي: باید تقوا پیشه کند
تَعْلَمُونَ: می‌دانید	لِيُؤَدَّ: باید به جا آورد، باید ادا کند
تُؤَدُوا: ادا کنید، برگردانید	يَأْمُرُ: امر می‌کند
جبال (ج: جَبَل): کوه‌ها	
جهول: بسیار نادان	

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (۵۸/۴)
 إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۷/۲۶ و ۱۷۸)
 قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸/۲۳ و ۸)
 فَإِنْ آمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ (۲۸۳/۲)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ غَامَنُوا لَا تَخُونُوا^(۱) اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ
 تَعْلَمُونَ (۲۷/۸)
 إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ
 أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲/۳۳)
 رسول الله ﷺ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ (بحار/۷۲/۹۹۸)
 امیر المؤمنین علیؑ: الْكَذِبُ خِيَانَةٌ (غررالحکم/۱۵)
 امیر المؤمنین علیؑ: الْخَائِنُ لَا وِفَاءَ لَهُ (غررالحکم/۸۸۸)
 امیر المؤمنین علیؑ: الْخِيَانَةُ رَأْسُ النِّفَاقِ (غررالحکم/۹۶۹)
 امیر المؤمنین علیؑ: أَعْظَمُ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ (غررالحکم /)
 امیر المؤمنین علیؑ: مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ لَا إِيمَانَ لَهُ (غررالحکم/۷۹۳۲)
 امیر المؤمنین علیؑ: إِيَّاكَ وَ الْخِيَانَةَ، فَإِنَّهَا شَرُّ مَعْصِيَةٍ (غررالحکم/۲۶۶۷)
 امیر المؤمنین علیؑ: مَنْ عَمِلَ بِالْخِيَانَةِ فَقَدْ ظَلَمَ الْأَمَانَةَ (غررالحکم/۹۱۱۸)
 امیر المؤمنین علیؑ: الْكَذِبُ وَ الْخِيَانَةُ لَيْسَا مِنْ اخْلَاقِ الْكِرَامِ (غررالحکم/۱۵۰۷)

۱. «تَخُونُوا» در اصل «لَا تَخَانُوا» است و «لَا» به قرینه جمله سابق محذوف گردیده است.

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

امانت و خیانت

«امانت» از مهم‌ترین فضایل اخلاقی و ارزش‌های اسلامی و انسانی است که با تاکید فراوان در قرآن و احادیث از آن یاد شده است و علمای اخلاق و سالکان الی الله اهمیت فوق العاده‌ای برای آن قائلند، و به عکس «خیانت» از بزرگ‌ترین گناهان و نکوهیده‌ترین رذایل اخلاقی است.

امانت سرمایه اصلی جامعه انسانی و سبب پیوند مردم با یکدیگر و نظم معاش و معاد آنها است، در حالی که خیانت آتش سوزانی است که همه پیوندها را از میان می‌برد، و سبب هرج و مرج جامعه و فقر و ضعف و بدبختی است، امانت از صفاتی است که هم در رابطه خلق با خالق و هم انسان‌ها نسبت به یکدیگر و هم انسان نسبت به خودش و هم نسبت به محیط زیست او صادق است.

کتاب‌های آسمانی و آیین‌های الهی امانت‌های خدا در نزد مردم است. نعمت‌های معنوی و مادی که خداوند در جسم و جان انسان آفریده هم امانت‌های او هستند.

اموال و ثروت‌های مردم و پست‌ها و مقام‌های اجتماعی، امانت‌هایی است که مردم مامور به حفظ آنها هستند.

فرزندان در دست پدر و مادر و شاگردان در نزد معلم، همه امانت‌های الهی محسوب می‌شوند.

آب و خاک و هوا و آنچه خداوند برای زندگی و حیات بشر در جهان طبیعت آفریده، هر کدام امانتی گرانبها در دست انسان‌ها است، که خیانت نسبت به آنها، گناه بزرگی است.

با توجه به وسعت مفهوم «امانت» و «خیانت» و گسترش دامنه آن در ابعاد مختلف، اهمیت این فضیلت اخلاقی پیش از پیش آشکار می‌شود.^۱

۴- آشنایی با زبان قرآن

حرف ندا

«حرف ندا» حرفی است که برای صدا زدن و خواندن کسی یا چیزی به کار می‌رود؛ مانند: یا مُوسٰی، که در این مثال، «یا» حرف ندا و «مُوسٰی» منادی می‌باشد که به وسیله حرف ندا، توسط مخاطب، مورد طلب واقع گردیده است. پرکاربردترین حرف ندا در قرآن، حرف «یا» می‌باشد که برای نزدیک، متوسط و دور به کار رفته است.

منادی، در صورت معرفه بودن با ضمّه (علامت رفع) و در صورت مضاف بودن با فتحه (علامت نصب) نشان داده می‌شود؛ مانند: یا اَللّٰهُ، یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ.

چند نکته:

- ۱- اسم منادایی که دارای «اَل» تعریف است، در صورت مذکر بودن با «ایُّهَا» و در صورت مؤنث بودن با «ایَّتُهَا» همراه است؛ مانند:
 قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱/۱۰۹)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا (۲۰۰/۳)
 يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷/۸۹)
 در این صورت «ایُّهَا» و «ایَّتُهَا» نیاز به ترجمه ندارند.
- ۲- گاهی حرف ندا، حذف می‌گردد و این از مضمون جمله فهمیده می‌شود؛
 مانند: وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴/۲۰)؛ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا (۲۹/۱۲)
- ۳- در بعضی از موارد، حرف ندا، از لفظ جلاله «اَللّٰهُ» حذف و به جای آن «مِیم» مشدّد به آخر آن، اضافه می‌گردد؛ مانند: اَللّٰهُمَّ = یا اَللّٰهُ.
- ۴- در بعضی از موارد، حرف «یا» متکلم وحده از آخر منادی حذف می‌گردد و کسرّه موجود دلالت بر آن دارد؛ مانند: یا رَبِّ = یَارَبِّی

۱. کلمه «اَللّٰهُ» از این قاعده استثناء می‌شود؛ مانند: یا اَللّٰهُ

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

امیر المؤمنین علیه السلام: رَأْسُ الْإِسْلَامِ (الایمان)، أَلَأَمَانَةُ (غرر الحکم/ ۵۲۲۶)

امیر المؤمنین علیه السلام: رَأْسُ الْكُفْرِ، الْخِيَانَةُ (غرر الحکم/ ۵۲۶۰)

امیر المؤمنین علیه السلام: رَأْسُ النِّفَاقِ، الْخِيَانَةُ (غرر الحکم/ ۵۲۲۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: لَا أَمَانَةَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ (غرر الحکم/ ۱۰۷۹)

امیر المؤمنین علیه السلام: آفَةُ الْأَمَانَةِ، الْخِيَانَةُ (غرر الحکم/ ۳۶۲۲)

امیر المؤمنین علیه السلام: أَفْضَلُ الْأَمَانَةِ، الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ (غرر الحکم/ ۳۰۱۸)

امیر المؤمنین علیه السلام: عَلَيْكَ بِالْأَمَانَةِ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ دِيَانَةٍ (غرر الحکم/ ۶۱۰۹)

امیر المؤمنین علیه السلام: مَنْ عَمِلَ بِالْأَمَانَةِ فَقَدْ أَكْمَلَ الدِّيَانَةَ (غرر الحکم/ ۹۱۱۷)

ابی عبد الله علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَآدَاءِ

الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ (کافی/ ۲/ ۱۰۴)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت

به معانی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- حرف ندا را تعریف کرده و پرکاربردترین آنها را در قرآن، نام ببرید.

۵-۴- از معنای آیات و روایات درس در «امانت و خیانت» چه فهمیدید؟ به

صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس یازدهم

تواضع و فروتنی

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

سَوَفَ: به زودی	أَخْفَضَ: پایین بیاور، بگستران
شَرِیف: شرافتمند؛ شَرَفَ: شرف و بزرگی	أَذِلَّةَ (ج: ذلیل و ذلول): خوارها، ذلیل‌ها
كثْرَة: بسیاری، فراوانی	أَعَزَّةَ (ج: عزیز): عزیزان، باعزت‌ها
لَقِيتَ: ملاقات کردی	أَقْرَبَ: نزدیک‌ترین
مُتَوَاضِعُونَ: فروتنی‌کنندگان	تُسَلِّمَ: سلام کنی
نِعْمَة: نعمت	تُعْطَى: بدهی؛ تُعْطَى: داده شوی
وَضَعَ: فروتنی کرد	تَوَاضَعَ: فروتنی کردن
هَوْن: تواضع و وقار	تَوَاضَعُوا: فروتنی کنید
يَتَكَاَمَلُ: کامل می‌شود	جَنَاح: بال؛ جَنَاحَكَ: بال رحمت خود را
يُحْسَدُ: مورد حسد واقع می‌شود	خَفَضَ: پست کرد و پایین آورد
يَرْتَدُّ: برگردد، مُرْتَدَّ گردد	خَفَضَ جَنَاح: فروتنی کردن
يَمْشُونَ: راه می‌روند	رَفَعَ: بلند کرد، برتری داد، بالا برد
ثَمَرَة: میوه، فایده، نتیجه	رِفْعَة: برتری و بزرگواری، بلند مرتبه شدن
	زِينَة: زینت

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ^(۱) لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵/۲۶)
وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا
سَلَامًا (۶۳/۲۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ
يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۴/۵)

رسول الله ﷺ: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ (بحار/۷۵/۱۲۶)

رسول الله ﷺ: إِنْ التَّوَّاضَعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعُكُمْ اللَّهُ (همان/۱۱۹)

امیر المؤمنین علیؑ: زِينَةُ الشَّرِيفِ، التَّوَّاضُعُ (بحار/۷۵/۱۲۰)

امیر المؤمنین علیؑ: بِكَثْرَةِ التَّوَّاضُعِ يَتَكَمَّلُ الشَّرْفُ (غرر الحکم/۴۲۸۷)

امیر المؤمنین علیؑ: أَعْظَمُ النَّاسِ رِفْعَةً مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ (غرر الحکم/۳۱۷۹)

امیر المؤمنین علیؑ: عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ (بحار/۷۵/۱۱۹)

ابی عبدالله علیؑ: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ، شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ (بحار/۷۵/۱۲۱)

ابی عبدالله علیؑ: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ (بحار/۷۵/۱۳۶)

ابی عبدالله علیؑ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ ﷻ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ، كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ

النَّاسِ مِنَ اللَّهِ، الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذَلِكَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ، الْمُتَكَبِّرُونَ (کافی/۱۲۳/۲)

ابی عبدالله علیؑ: إِنْ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ (بحار/۷۵/۱۲۰)

ابی عبدالله علیؑ: مِنَ التَّوَّاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ (بحار/۷۵/۱۲۰)

۱. منظور از «اخْفِضْ جَنَاحَكَ» تواضع و مهربانی کردن است.

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

تواضع و فروتنی

«تَوَاضُع» از ماده «وَضَع» در اصل به معنی فرو نهادن است، این تعبیر در مورد زنان باردار که مولود خود را به دنیا می آورند به عنوان «وَضَع حَمْل» گفته می شود و در مورد خسارت و زیان کرد و کمبود، تعبیر «وَضِيعَه» به کار می رود و هنگامی که به عنوان یک صفت اخلاقی گفته می شود، مفهومش این است که انسان خود را پایین تر از آنچه موقعیت اجتماعی اوست قرار دهد، به عکس تکبر که مفهومش برتری جویی و قرار دادن خویشتن برتر از موقعیت فردی و اجتماعی اوست.

تواضع و فروتنی نقطه مقابل تکبر و فخر فروشی است و جداسازی بحث های کامل این دو از یکدیگر مشکل یا غیر ممکن است و لذا هم در آیات و روایات اسلامی و هم در کلمات بزرگان اخلاق، این دو به یکدیگر آمیخته است، نکوهش از یکی ملازم تمجید و ستایش از دیگری است و ستایش از یکی همراه با نکوهش دیگری می باشد، درست مثل اینکه بحث های مربوط به ستایش و تمجید از علم جدای از نکوهش از جهل نیست و نکوهش از جهل همراه ستایش علم است.

در منابع شیعه و اهل سنت، احادیث فراوانی در مورد تواضع به چشم می خورد که بعضی درباره اهمیت تواضع است و بعضی درباره علامت و آثار متواضعان و یا ثمره تواضع و حد و آداب آن می باشد.

در حدیثی از رسول خدا ﷺ می خوانیم: روزی فرمود: «مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟ قَالُوا مَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: التَّوَضُّعُ»

چه می شود که شیرینی عبادت را در شما نمی بینیم؟ عرض کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع و فروتنی است.

ناگفته پیداست، حقیقت عبادت، نهایت خضوع در برابر پروردگار است، کسی که شیرینی خضوع و تواضع در برابر خدا را دریابد، در برابر خلق خدا نیز متواضع است.^۱

۱. اخلاق در قرآن ۲/ ۶۹-۷۷.

۴- آشنایی با زبان قرآن

حروف جازه

«حروف جازه»: حروفی هستند که برای برقراری ارتباط بین اجزای جمله و تکمیل معنای آن به کار برده می شود؛ مانند:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى (۱/۱۷)

که حروف جازه «ب، مِنْ، إِلَى» بین اجزای این آیه، ارتباط برقرار نموده و معنای آن را کامل کرده است.

«حروف جاره» سراسامی می آیند و اسامی بعد از خود را «مجرور» می کنند.

با علامت جر، در درس هشتم به تناسب «لام جاره» آشنا شدید.

اضافه بر لام جاره، پرکاربردترین حروف جاره، عبارتند از:

بِ (به، به وسیله)، مِنْ (از)، إِلَى (به سوی، تا)؛ مانند آیه فوق

عَلَى (بر، روی، به زیان)؛ مانند:

أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۴/۵)

عَنْ (از)؛ مانند: وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ (۳۲/۱۲)

فِي (در)؛ مانند: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (۲۹/۲)

كَ (مانند)؛ مانند: يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ (۱۶۵/۲)

حَتَّى (تا، تا اینکه)؛ مانند: سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵/۹۷)

وَ (قسم به، سوگند به)؛ مانند: وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ (۲۹/۸۹)

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

امیر المؤمنین علیه السلام: **التَّوَّاضُّعُ رَأْسُ الْعَقْلِ وَ التَّكَبُّرُ رَأْسُ الْجَهْلِ** (غرر الحکم/ ۲۱۴۴)

امیر المؤمنین علیه السلام: **التَّوَّاضُّعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ** (غرر الحکم/ ۳۰۱)

امیر المؤمنین علیه السلام: **التَّوَّاضُّعُ زَكَاةُ الشَّرَفِ** (غرر الحکم/ ۹۳۹)

امیر المؤمنین علیه السلام: **بِالتَّوَّاضُّعِ تَكُونُ الرَّفْعَةُ** (غرر الحکم/ ۴۱۸۰)

امیر المؤمنین علیه السلام: **بِكَثْرَةِ التَّوَّاضُّعِ يَتَكَامَلُ الشَّرَفُ** (غرر الحکم/ ۴۲۸۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: **تَمَامُ الشَّرَفِ، التَّوَّاضُّعُ** (غرر الحکم/ ۴۴۸۰)

امیر المؤمنین علیه السلام: **حَاصِلُ التَّوَّاضُّعِ، الشَّرَفُ** (غرر الحکم/ ۴۹۱۴)

امیر المؤمنین علیه السلام: **التَّوَّاضُّعُ مَعَ الرَّفْعَةِ كَالْعَفْوِ مَعَ الْقُدْرَةِ** (غرر الحکم/ ۱۹۵۲)

ابی عبدالله علیه السلام: **مَنْ التَّوَّاضَّعَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ** (بحار/ ۷۵/ ۱۲۰)

ابی الحسن علیه السلام: **التَّوَّاضُّعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ** (بحار/ ۷۵/ ۱۳۵)

امام حسن عسکری علیه السلام: **التَّوَّاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحَسَدُ عَلَيْهَا** (تحف العقول/ ۳۶۳)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را به دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام

قرائت، به معانی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- حروف جاره را تعریف کرده و پرکاربردترین آنها را نام ببرید.

۵-۴- از معنای آیات و روایات درس در «تواضع و فروتنی» چه فهمیدید؟ به

صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس دوازدهم

بحث منطقی و جدال و مرء

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

صَرَفْنَا: گردانندیم، بیان کردیم	أَطَعْتُمُوا: اطاعت کردید
ضَرَبُوا: زدند؛ ماضِرُّوا: نزدند	أَم: یا، خواه، بلکه
لَعَنَ: نفرین کرد؛ ملعونون: نفرین شدگان	أَنْذَرَ: هشدار داد، بیم داد
لُيُوحُونَ: همانا وحی می کنند، آهسته می گویند	أَوْرَعَ: پرهیزکارترین
مَثَل: مثال	أَوْلِيَاء: رهبران، سرپرستان
مُحِقَّ: کسی که حق با او باشد	بَطْشَةً: عذاب سخت
مِرَاء: مجادله، جَرّ و بحث غیر منطقی	بَعِيد: دور
مُمَارَى: مرء کننده	تَبَيَّنَ: آشکار شد
مُجَادِلُ: مجادله می کند	تَمَارَوْا: مجادله کردند؛ یمارون: مجادله می کنند
(مُجَادِلُوا: مجادله می کنند)	جَدَل و جِدَال: خصومت و مجادله کردن
يَدْعُ: رها می کند	خَصْمُون: دشمنان سرسخت، مجادله
(حَتَّى يَدْعَ: تا اینکه رها کند)	کنندگان
يَسَافُونَ: سوق داده و رانده می شوند	ذَرُّوا: رها کنید
يَنْظُرُونَ: می نگرند، انتظار دارند	شَحْنَاء: دشمنی

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸/۲۲)
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳/۲۲)
يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶/۸)
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ
جَدَلًا (۵۴/۱۸)

وَقَالُوا أَءِلهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸/۴۳)
وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ
لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱/۶)

الْآنَ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸/۴۲)
وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶/۵۴)

رسول الله ﷺ: ذَرُّوا الْمِرَاءَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمَارِي (بحار/۲/۱۳۸)
رسول الله ﷺ: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا (بحار/۲/۱۲۷)
رسول الله ﷺ: ذَرُّوا الْمِرَاءَ فَإِنَّ الْمُمَارِي لَا أَشْفَعَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (بحار/۲/۱۳۸)
رسول الله ﷺ: ذَرُّوا الْمِرَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ (همان)
رسول الله ﷺ: لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَدَعَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ
مُحِقًّا (بحار الانوار/۲/۱۳۸)

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ،
فَإِنَّهُمَا يَمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ (اصول کافی/۲/۳۰۰)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

بحث منطقی و جدال و مرء

بهترین راه برای تبیین حقایق و رسیدن به نظرات صحیح و سالم، بحث منطقی و خالی از هرگونه تعصب و لجاجت است، زیرا هنگامی که افکار به یکدیگر ضمیمه شوند و جرقه‌های استعداد و نبوغ به هم پیوندند، نوری ساطع می‌شود که همه چیز را روشن می‌سازد.

ولی اگر فضای بحث را تعصب‌ها و لجاجت‌ها و خودخواهی‌ها و خشونت‌ها و در یک کلمه جدال و مرء فراگیرد، چنان ظلمانی و تیره و تاری می‌شود که گاه بدیهی‌ترین حقایق، پنهان و مکتوب می‌ماند و هر قدر بحث‌ها ادامه یابد، پرده‌های بیشتری بر چهره واقعیت‌ها می‌افتد.

به همین دلیل در اسلام، جدال و مرء، یا به تعبیر دیگر بحث‌های تعصب‌آلودی که برای برتری جویی بر طرف مقابل و نه برای تبیین حق صورت می‌گیرد، شدیداً نکوهش شده و از آن به عنوان یکی از گناهان کبیره یاد شده، چرا که بزرگ‌ترین سد راه حق و رسیدن به واقعیت‌ها است.

«جدال»، برد و گونه است: «جدال به حق» و «جدال به باطل»، که اولی ممدوح و دومی مذموم است، از این رو در قرآن مجید خطاب به پیامبر ﷺ در یک جا می‌فرماید: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵) به آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

اما جدال به باطل همان است که در آیات درس آمده که افراد لجوج و متعصب گرفتار آن می‌شوند و روشن‌ترین دلایل حق را با ستیزه‌جویی انکار می‌کنند. اما «مرء» به معنی گفتگو کردن در چیزی است که در آن مرء (شک و تردید) وجود دارد.

این واژه نیز به هر نوع بحث و گفتگو درباره هر مطلبی که محل تردید است، خواه بحث و گفتگوی مثبت و حق‌جویانه، و خواه لجاجت‌آمیز و پرخاشگرانه باشد، اطلاق گردیده است.^۱

۱. اخلاق در قرآن/ ۳/ ۲۶۷-۲۷۹.

۴- آشنایی با زبان قرآن

ادات استفهام

«ادات استفهام» کلماتی است که برای «درخواست فهمیدن» به کار برده می‌شود؛ پرکاربردترین آنها عبارت است از:

«ا» و «هَلْ» به معنای: «آیا»؛ مانند:

اَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ (۳۷/۱۸)

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَآخِيهِ (۸۹/۱۲)

«مَنْ» برای پرسش از اشخاص به معنای: «چه کسی»؛ مانند:

وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ (۱۳۵/۳)

«مَا» برای پرسش از اشیاء، به معنای: «چیست، چه چیزی»؛^۱ مانند:

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷/۲۰)

«أَيْنَ» برای پرسش از مکان، به معنای: «کجا، به کجا»؛ مانند:

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶/۸۱)

«مَتَى» برای پرسش از زمان، به معنای: «چه وقت، کی»؛ مانند:

مَتَى نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا أَنْ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ (۲۱۴/۲)

«أَيَّانَ» برای پرسش از آینده، به معنای «چه وقت، کی»؛ مانند:

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲/۵۱)

«كَمْ» برای پرسش از مقدار، به معنای: «چقدر، چه بسیار»؛ مانند:

كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ (۲۴۹/۲)

«أَيُّ» برای مذکر و «أَيَّةُ» برای مؤنث و به معنای: (کدام یک)؛ مانند:

فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هُدًى إِيْمَانًا (۱۲۴/۹)

«كَيْفَ» برای استفهام از حال چیزی، به معنای: «چگونه»؛ مانند:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ (۲۸/۲)

۱. «ما» استفهامیه اگر بعد از حروف جاره بیاید، الف آخر آن حذف می‌گردد؛ مانند: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱/۷۸)
در اصل: عَنْ مَا بُوْد، (عَمَّا = عَمَّ)

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

رسول الله ﷺ: لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ حَتَّى يُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي وَحَتَّى يَدَعَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌّ (بحار/ ۲۷/ ۱۰۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي دِينِهِ أُولَئِكَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ (بحار/ ۲/ ۱۲۹)

امیر المؤمنین علیه السلام: الْمِرَاءُ بَذْرُ الشَّرِّ (غرر الحکم/ ۳۹۳)

امیر المؤمنین علیه السلام: ثَمَرَةُ الْمِرَاءِ، الشَّحْنَاءُ (غرر الحکم/ ۴۶۰۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: سَبَبُ الشَّحْنَاءِ كَثْرَةُ الْمِرَاءِ (غرر الحکم/ ۵۵۲۴)

امیر المؤمنین علیه السلام: الْجَدَلُ فِي الدِّينِ يُفْسِدُ الْيَقِينَ (غرر الحکم/ ۱۱۷۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: مَنْ مَارَى السَّفِيهَ فَلَا عَقْلَ لَهُ (غرر الحکم/ ۹۰۷۲)

امیر المؤمنین علیه السلام: لَا مَحَبَّةَ مَعَ كَثْرَةِ مِرَاءٍ (غرر الحکم/ ۱۰۵۳۲)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت، به معانی کلماتی که به ذهن سپرده‌اید توجه فرمایید.

۵-۳- ادات استفهام چگونه اداتی است؟

۵-۴- پرکاربردترین ادات استفهام با معنای آن را نام ببرید.

۵-۵- از معنای آیات و روایات درس در «بحث منطقی و جدال و مرأ» چه فهمیدید؟ به صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس سیزدهم

کفران نعمت و سپاسگزاری

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

أَحَلُّوا: داخل کردند، جای دادند	شَكَرَ: شکرگزاری کرد
أَذَاقَ: چشاند	(يَشْكُرُ: شکرگزاری می کند)
أَزِيدَنَّ: زیاد می کنم	ضُرَّ: ضرر و زیان، آسیب
أَسْرَعَ: سریع تر، زودتر	ضَلَّ: گمراه شد، گم شد
أَعْرَضْتُمَ: اعراض کردید، رو برگردانید	عُقُوبَةُ: سزای گناه و بدی، شکنجه
انْعَمَ (ج: نعمت): بهره و خوشی، مال	قَرْيَةٍ: شهر، آبادی
إِيَّاهُ: او را	كُفِّرُوا كُفْرَانًا: ناسپاسی کردن، بی دینی
بَحْرٍ: دریا؛ بَرٍّ: خشکی	لَمْ تَرَ: ندیدی، ننگریستی
بَدَّلُوا: عوض کردند	مَسَّ: رسید؛ مَسَّكُمْ: برسد به شما
تَأَذَّنَ: اعلام کرد	مُطْمَئِنَّةً: آرام و بدون اضطراب
تَدْعُونَ: می خوانید	نَجَّكُمْ: نجات داد شما را
دارالبوار: خانه هلاکت و نابودی	يَصْنَعُونَ: انجام می دادند
رَعَدًا: فراوان	

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰/۲۷)
وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲/۱۳)
وَإِذَا تَذَكَّرْنَا لَكُمْ لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷/۱۴)
وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷/۱۷)

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ غَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲/۱۶)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَآحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (۲۸/۱۴)
رسول الله ﷺ: أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً كُفْرَانُ النِّعْمَةِ^(۱) (بحار/۶۹/۷۰)
امیرالمؤمنین علیؑ: كُنْ فِي السَّرَّاءِ عَبْدًا شَكُورًا وَفِي الضَّرَّاءِ عَبْدًا صَبُورًا (غرر/۷۱۴۸)
امیرالمؤمنین علیؑ: عَلَيْكَ بِالشُّكْرِ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ (غرر الحكم/۶۰۹۲)
علی بن الحسین علیؑ: الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ: أَلْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ... وَ كُفْرَانُ النِّعَمِ وَ تَرْكُ الشُّكْرِ... (بحار/۷۳/۳۷۵)

ابی عبدالله علیؑ: شُكْرُ النِّعْمَةِ، اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ (کافی/۹۵/۲)
ابی عبدالله علیؑ: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آذَى شُكْرَهَا (همان)

۱. «أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً»، یعنی: گناهی که زودتراز همه گناهان عقوبتش دامن انسان را می گیرد.

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

کفران نعمت و سپاسگزاری

«شکر نعمت» همان «قدردانی از نعمت» است، خواه به زبان باشد یا در عمل، بنابراین «کفران و ناسپاسی» بی اعتنائی به نعمت‌ها و یا تحقیر و تضعیف آنها است، و این یکی از رذائل مهم اخلاقی است، خواه در زندگی فردی باشد یا در زندگی اجتماعی و در واقع شکرگزاری سبب پیوند دل‌ها و استحکام رشته‌های محبت در جامعه انسانی است، در حالی که ناسپاسی پیوندها را قطع می‌کند و جامعه انسانی را به جهنم سوزانی از کینه و عداوت و بدبینی مبدل می‌کند.

«کفر» در اصل به معنی «پوشانیدن چیزی است»، و از آنجا که شخص ناسپاس در واقع سعی در پوشانیدن ارزش نعمت می‌کند به عمل او را کفران می‌گویند.

بدیهی است کفران نعمت، گاه در قلب است و گاه با زبان، و گاه در عمل.

در قلب خود نعمت را بی مقدار یا کم اهمیت می‌شمرد، و با زبان نیز سخن می‌گوید که نشانه بی اعتنائی نسبت به نعمت و بی ارزش بودن آن است، و در عمل به آن اهمیت نمی‌دهد و به جای حسن استفاده از آن سوء استفاده می‌کند.

نقطه مقابل کفران و ناسپاسی، شکرپروردگار است، و مفهوم آن قدردانی از نعمت‌ها با قلب و زبان و عمل است. اما با قلب همان معرفت پروردگار و تسلیم در برابر او و رضا و خشنودی به عطایای اوست، و با زبان، گفتن جمله‌هایی است که بیانگر قدردانی و سپاس انسان در برابر خالق نعمت‌ها است، و اما با عمل به این طریق است که هر نعمت و موهبتی را در جایی صرف کند که خداوند دستور داده و برای آن آفریده است.^۱

۴- آشنایی با زبان قرآن

انواع «مَنْ» و «مَا»

«مَنْ» و «مَا» از ادوات مشترکی هستند که برای «استفهام»، «موصول» و «شرط» به کار برده می شود و از مفهوم و سیاق جمله، شناخته می شوند؛ برای نمونه: «مَنْ» استفهامیه (چه کسی) و «مَا» استفهامیه (چه چیزی)؛ مانند:

وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ (۱۳۵/۳)

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷/۲۰)

«مَنْ» موصوله (کسی که)، «مَا» موصوله (آنچه که)؛ مانند:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ (۸/۲)

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۱/۶۲)

«مَنْ» شرطی (هرکس)، «مَا» شرطی (هرچه)؛ مانند:

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸/۹۹)

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ (۱۹۷/۲)

نکته: حرف «مَا» اضافه بر معانی فوق، برای نفی (مای نافی) نیز می آید که در درس بعد، بیشتر با آن آشنا خواهیم شد.

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

امیر المؤمنین علیه السلام: إِنْ أَتَاكُمْ اللَّهُ بِنِعْمَةٍ فَاشْكُرُوا (غرر الحکم/ ۳۷۰۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: حُسْنُ الشُّكْرِ يَوْجِبُ الزِّيَادَةَ. (غرر الحکم/ ۴۸۰۴)

امیر المؤمنین علیه السلام: ثَمَرَةُ الشُّكْرِ زِيَادَةُ النِّعَمِ. (غرر الحکم/ ۴۶۲۲)

امیر المؤمنین علیه السلام: بِالشُّكْرِ تَدْوُمُ النِّعْمَةِ. (غرر الحکم/ ۴۱۸۰)

امیر المؤمنین علیه السلام: شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ (غرر الحکم/ ۵۶۶۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: مَنْ شَكَرَ اسْتَحَقَّ الزِّيَادَةَ (غرر الحکم/ ۷۷۴۸)

امیر المؤمنین علیه السلام: مَنْ كَثُرَ شُكْرُهُ كَثُرَ خَيْرُهُ (غرر الحکم/ ۹۱۰۵)

امیر المؤمنین علیه السلام: آفَةُ النِّعَمِ، الْكُفْرَانُ (غرر الحکم/ ۳۹۱۷)

امیر المؤمنین علیه السلام: كَافِرُ النِّعْمَةِ كَافِرُ فَضْلِ اللَّهِ (غرر الحکم/ ۷۲۵۵)

ابی عبدالله علیه السلام: شُكْرُ النِّعْمَةِ، اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ (کافی/ ۹۵/۲)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت

به معانی کلماتی که به ذهن سپرده‌اید، توجه فرمایید.

۵-۳- انواع «مَنْ» و «مَا» را با معانی آن را توضیح دهید.

۵-۴- از معنای آیات و روایات درس در «کفران نعمت و سپاسگزاری» چه

فهمیدید؟ به صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

درس چهاردهم

تَكْبَرُ و استکبار

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

أَبَى: نافرمانی کرد	(أَسْجُدُوا: سجده کنید)
إِبْلِيسَ: شیطان	صَاغِرِينَ: خوار شده ها، حقیرشدگان
أَبْوَاب (ج: باب): درهای	قِيلَ: گفته شد؛ (قُلْنَا: گفتیم)
أُخْرِجَ: خارج شو	لَا جَرَمَ: لابد، ناچار، ناگزیر، قطعاً
اسْتَكْبَارَ: تکبر ورزیدن	مَا يَكُونُ: نمی باشد؛ (مَا كَانُوا: نبودند)
اسْتَكْبَرَتْ: تکبر ورزیدن	مُتَكَبِّرِينَ وَمُسْتَكْبِرِينَ: سرکشان، تکبر
اسْتَنَافُوا: امتناع کردند	کنندگان
أَهْبِطَ: فرود آی	مُثَوًى: جایگاه، منزل
بِئْسَ: بد است	يَسْتَنْكِفُ: امتناع می ورزد
تَكْبَرُ: خود برتر بینی	(لَنْ يَسْتَنْكِفَ: هرگز امتناع نمی ورزد)
تَتَكَبَّرُ: تکبر گنی	يَدْخُلُونَ: داخل می شوند
تُفْتَحَ: گشوده می شود	(لَا يَدْخُلُونَ: داخل نمی شوند)
(لَا تُفْتَحَ: گشوده نمی شود)	يُسْرُونَ: پنهان می کنند
دُونِ: غیر	تُعْلِنُونَ: علنی می کنند، آشکار می کنند
سَابِقِينَ: سبقت گیرندگان، غلبه کنندگان	يُوفَى: وفا می کند، به صورت کامل
سَجَدُوا: سجده کردند	می دهد

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴/۲)

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳/۷)

وَقَارُونُ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹/۲۹)

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲/۳۹)
لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳/۱۶)
لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۲/۴-۱۷۳)

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ (۴۰/۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَقْبَحُ الْخُلُقِ، التَّكَبُّرُ (غررالحکم/ ۲۸۹۸)

ابی عبدالله علیه السلام: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ (کافی/ ۳۱۰/۲)

ابی عبدالله علیه السلام: أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ، وَالِاسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ (همان/ ۲۸۹)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

تکبر و استکبار

نخستین صفت از صفات رذیله که در داستان انبیاء و آغاز خلقت انسان به چشم می‌خورد و اتفاقاً به اعتقاد بسیاری از علمای اخلاق، امّ المفاصد و مادر همه رذایل اخلاقی و ریشه تمام بدبختی‌ها و صفات زشت انسانی است، تکبر و استکبار می‌باشد که در داستان شیطان به هنگام آفرینش آدم علیه السلام و امر به سجود فرشتگان و همچنین ابلیس برای او آمده است.

داستانی است بسیار تکان دهنده و عبرت انگیز، داستانی است بسیار روشنگر و هشدار دهنده، برای همه افراد و همه جوامع انسانی.

قابل توجه اینکه پیامدهای سوء تکبر و استکبار نه تنها در داستان آفرینش آدم دیده می‌شود که در تمام طول تاریخ انبیاء نیز نقش بسیار مخرب آن آشکار است.

امروز نیز در جوامع انسانی، مسأله استکبار، سخن اول را در مفاصد جهانی و نابسامانی‌های اجتماعی بشر می‌زند و بلای بزرگ بشریت در عصر ما نیز همین استکبار است که بدبختانه همه در آتش آن می‌سوزند و فریاد می‌کشند، ولی کمتر کسی در فکر چاره است.^۱ بزرگان اخلاق گفته‌اند: اساس تکبر این است که انسان از اینکه خود را برتر از دیگری ببیند احساس آرامش کند، بنابراین تکبر از سه عنصر تشکیل می‌شود: نخست اینکه برای خود مقامی قائل شود، دیگر اینکه برای دیگری نیز مقامی قائل شود و در مرحله سوم مقام خود را برتر از آنها ببیند و احساس خوشحالی و آرامش کند.

از همین رو گفته‌اند: تکبر (خود برتری‌بینی) با عجب (خود بزرگ بینی) تفاوت دارد، در عجب هیچ‌گونه مقایسه‌ای با دیگران نمی‌شود، بلکه انسان به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتی عبادات، خود را بزرگ می‌بیند، هرچند فرصاً کسی جز او در جهان نباشد، ولی در تکبر حتماً خود را با دیگری مقایسه می‌کند و برتر از او می‌بیند.

۱. اخلاق در قرآن ۲/ ۲۱.

واژه «کبر و تکبر» گاه به آن حالت نفسانی که به آن اشاره شد گفته می‌شود و گاه به عمل یا حرکتی که ناشی از آن است، مثلاً چنان می‌نشیند یا راه می‌رود و سخن می‌گوید که نشان می‌دهد خود را برتر از همه اطرافیان می‌بیند، این اعمال و حرکات را نیز تکبر می‌نامند که ریشه اصلیش همان حالت باطنی و درونی است.

در اینجا مفاهیم متعددی وجود دارد که گاه تصور می‌شود همه با هم مترادف و یکسانند، در حالی که تفاوت‌های ظریفی با هم دارند هرچند ریشه همه آنها به «تکبر» باز می‌گردد، ولی از زاویه‌های مختلف به آن نگاه می‌شود.

«خود برترینی»، «خود محوری»، «خودخواهی»، «برتری جویی» و «فخر فروشی»، همه از مفاهیمی هستند که ریشه آنها «تکبر» است، هرچند از زوایای مختلف دیده می‌شود.

کسی که صرفاً خود را بالاتر از دیگران می‌بیند، «خود برترینی» است. کسی که به خاطر این خود برترینی، سعی دارد در همه جا و در همه کارهای اجتماعی همه چیز را قبضه کند، «خود محور» است.

کسی که سعی دارد در مسائل اجتماعی، مخصوصاً به هنگام بروز مشکلات تنها به منافع خود بیاندیشد و برای منافع دیگران ارزشی قائل نباشد، «خودخواه» است.

کسی که سعی کند سلطه خود را بر دیگران مستحکم کند و آنها را زیر سیطره خود قرار بدهد، گرفتار «برتری جویی» است.

بالاخره کسی که سعی دارد، مال و ثروت یا قدرت و مقام خود را به رخ دیگران بکشد «فخر فروش» است.

بنابراین همه این صفات، ریشه مشترکی دارد و آن تکبر است، هرچند در چهره‌های مختلف ظاهر می‌گردد.^۱

۴- آشنایی با زبان قرآن

«ما» و «لا» نافیه

فعل مضارع، مثبت است، یعنی بر واقع شدن کار یا حالتی دلالت می‌کند؛ اگر بخواهیم فعل مضارع را منفی کنیم، بر سر آن، حروف «نفی» می‌آوریم. «حروف نفی»، عبارتند از «ما» و «لا»، با این تفاوت که «ما» نافیه اختصاص به زمان حال دارد و «لا» نافیه اختصاص به زمان استقبال دارد و اضافه بر آن، «ما» نافیه، برای تاکید در نفی است، مانند:

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹/۲)
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴/۱۰)

چند نکته

- ۱- «ما» و «لا» نافیه غیر عامل هستند و تغییری در آخر فعل مضارع ایجاد نمی‌کنند.
- ۲- «ما» و «لا» نافیه، برای نفی ماضی نیز به کار برده می‌شوند؛ مانند:
 رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (۱۹۱/۳) فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱/۷۵)
- ۳- «ما» نافیه، بر سر جمله اسمیه نیز در می‌آید، در این صورت عمل فعل «لَيْسَ» را انجام می‌دهند، یعنی اسم خود را مرفوع و خبر جمله را منصوب می‌کنند؛ مانند:
 مَا هَذَا بَشَرًا (۳۱/۱۲)
- ۴- «لا» نفی جنس، دلالت بر نفی فراگیر حکم از جمیع افراد اسم دلالت دارد و همانند حروف مشبّهة بالفعل عمل می‌کند، یعنی اسم خود را منصوب و خبر جمله را مرفوع می‌کنند؛ مانند:
 قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا (۳۲/۲)

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ غَامُنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا (۸۸/۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَحْذَرُوا الْكِبَرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَمَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ (غرر/۲۶۰۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام: إِيَّاكَ وَالْكِبَرَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ (غررالحکم/۲۶۵۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام: شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ، الْكِبَرُ (غررالحکم/۵۷۵۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام: وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ (غررالحکم/۷۹۷۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام: لَيْسَ لِمُتَكَبِّرٍ صَدِيقٌ (غررالحکم/۷۴۶۴)

ابی عبدالله علیه السلام: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِيهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرَدَلٍ مِنْ كِبَرٍ (کافی/۳۱۰/۲)

امام کاظم علیه السلام: الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ

الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنَ آلَةِ الْجَهْلِ (بحار/۱۵۳/۱)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت و به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت

به معانی کلماتی که به ذهن سپرده اید، توجه فرمایید.

۵-۳- «ما» و «لا» نافیهِ تعریف و تفاوت آن دورا توضیح دهید.

۵-۴- از معنای آیات و روایات در «تکبر و استکبار» چه فهمیدید؟ به صورت

فشرده در چند سطر بنویسید.

درس پانزدهم

سخن چینی و اصلاح ذات البین

۱- معانی کلمات زیر را به خاطر بسپارید تا به راحتی بتوانید آیات و روایات درس را ترجمه کنید.

مُعْتَد: تجاوز کار	اِبْتِغَاء: طلب کردن، طلب شدید
معروف: شایسته	اُسْتَطَعْتُ: توانستم
مَنَاع: بسیار منع کننده	اِصْلَاح: سرو سامان دادن
مَهِين: پست و حقیر	اَصْلَحُوا: اصلاح کنید
هَمَّاز: بسیار عیب جو و بد زبان	تَبَيَّنُوا: روشن کنید، تحقیق و بررسی کنید
هُمَزَة: طعن زننده و بد زبان	تُصَبِّحُوا: صبح می کنید، می شوید
نَادِمِينَ: پشیمان شده ها	تُصِيبُوا: آسیب برسانید
نُؤَى: می دهیم	خَلَّاف: بسیار سوگند خورنده
نَبَأًا: خبر مهم	ذات البین: میان دو تن یا دو گروه
نَجْوَى: سخن در گوشه، رازگویی،	زَنِيم: حرام زاده
مکالمه سرّی	صَدَقَة: صدقه، انفاق
نمیم: سخن چین	عُثِّل: بدرفتار و خشن
(نمیمه: سخن چینی)	لَا تُطِيع: اطاعت نکن، پیروی نکن
لُمَزَة: عیب جو	مَشَاء: بسیار رفت و آمد کننده

۲- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱/۱۰۴)

وَلَا تُطْعَ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ * مَنَاجٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ *

عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ * أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴-۱۰/۶۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ

فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶/۴۹)

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَإِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱/۸)

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ

النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴/۴)

إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

رسول الله ﷺ: إِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، الْمَشَاوَنَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ

بَيْنَ الْإِخْوَانِ (آثار الصادقين/ ۲۴/ ۴۱۶)

رسول الله ﷺ: مَنْ مَشَى فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا

تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (وسائل الشيعة/ ۸/ ۶۱۸)

رسول الله ﷺ: وَمَنْ مَشَى فِي صُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ حَتَّى

يَرْجِعَ وَأُعْطِيَ أَجْرَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ (وسائل الشيعة/ ۲/ ۲۰۹)

ابی عبدالله علیه السلام: صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارَبُ

بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا (كافی/ ۲/ ۲۰۹)

۳- آشنایی با مباحث اخلاقی

سخن چینی و اصلاح ذات البین

زندگی اجتماعی همیشه توأم با نزاحم‌ها و نزاع‌ها است و یکی از شاخه‌های نزاحم بگو و مگوهای است که در میان افراد صورت می‌گیرد و گاه دامنه پیدا می‌کند و به مشاجرات شدید و حتی در بعضی اوقات، ممکن است به خون ریزی منتهی شود.

وظیفه دیگران این است که در اصلاح ذات البین و رفع سوء تفاهم و فراهم آوردن جو خوش بینی و حسن ظن در میان افرادی که درگیر مناقشات هستند بکوشند و به اصطلاح آب به روی آتش بپاشند.

ولی متأسفانه گروهی هستند که بر اثر انگیزه‌های مختلف درست در جهت خلاف این مطلب گام برمی‌دارند، گوئی بنزین بر آتش می‌پاشند و دامنه این حریق را وسیع‌تر می‌کنند و به یقین در تمام مفاصداً که از آن به بار می‌آید، شریک و سهیم‌اند؛ سخن این را برای آن می‌برند و سخن آن را برای این، و حتی گاهی از خودشان چیزی نیز بر آن می‌افزایند، این گروه را سخن چین می‌نامند و از بدترین خلق خدا هستند در حالی که گروه اول صالحان و مصلحانند و کار آنها در حد جهاد فی سبیل الله است.

همانگونه که در روایات وارد شده است: « أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَأَجْرِ الْمُجَاهِدِ بَيْنَ أَهْلِ الْحَرْبِ »^۱.

سخن چینی هرگاه تکرار شود، به صورت یک خلق و خوی در می‌آید و از رذائل بسیار زشت اخلاقی است، در آیات و روایات اسلامی اشارات زیادی در نکوهش این رذيلة اخلاقی و ستایش فراوان در باره اصلاح ذات البین آمده است.^۲

نقطه مقابل سخن چینی و سعایت، اصلاح ذات البین است که فرد می‌کوشد با

۱. تفسیر منهج الصادقین / ۸ / ۴۱۷.

۲. اخلاق در قرآن / ۳ / ۲۹۵.

سخنان خود، میان دو نفر که اختلاف است صلح و صفا برقرار سازد، این صفت یکی از فضایل مهم اخلاقی است که در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی به آن اشاره شده است.^۱

۴- آشنایی با زبان قرآن

ادات استثناء

«استثناء»: بیرون کردن چیزی است از وصف یا حکم کلی به وسیله ادات استثناء.

«ادات استثناء»: مشهورترین و پرکاربردترین آنها عبارتند از: «الّا» و «غیر».

۱- «الّا» شناخته شده و مشهورترین ادات استثناء است.

اقسام استثناء

الف - به صورت اسم؛ مانند: فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا (۲۴۹/۲)

ب - به صورت جمله؛ مانند: لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴/۹)

۲- «غیر» در جاهای مختلفی از قرآن به معنای استثناء آمده است؛ مانند:

فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (۵۹/۷)

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (۳/۳۵)

ادات تنبيه

«تنبيه»: توجه دادن مخاطب است به کلام القا شده به او، با ادات تنبيه.

«ادات تنبيه»: مشهورترین و پرکاربردترین آنها عبارتند از «الّا» و «غیر»؛ مانند:

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲/۸۵)

هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ (۱۱۹/۳)

۵- آشنایی با قرآن در منزل

۵-۱- آیات و روایات زیر را قرائت نموده و سپس ترجمه کنید.

رسول الله ﷺ: مَنْ مَشَى فِي صُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَأُعْطِيَ ثَوَابَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ (همان/۶۳)

امیر المؤمنین علیا: شَرَاكُمُ الْمَشَاوُونَ بِالنِّمَةِ (اصول کافی/۲/۳۶۹)

امام صادق علیا: مَنْ نَمَرَ إِلَيْكَ سَيْنُكَ عَلَيْكَ (بحار/۷۸/۲۳۰)

امیر المؤمنین علیا: النِّمَةُ ذَنْبٌ لَا يُنْسَى (غرر الحکم/۱۳۸۰)

ابی عبدالله علیا: ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، أَلَسْفَاكُ لِلدَّمِ وَ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مَشَاءٌ بِنِمِيَةٍ (بحار/۷۵/۲۶۴)

فِي وَصِيَّةِ امير المؤمنين عليا للحسن والحسين عليهما السلام: اوصيكما وجميع وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ» (نهج البلاغه / نامه ۳۷)

۵-۲- دو صفحه از قرآن را با دقت به صورت شمرده بخوانید، در هنگام قرائت به معانی کلماتی که به ذهن سپرده‌اید، توجه فرمایید.

۵-۳- ادات استثناء، چه اداتی هستند با ذکر مثال توضیح دهید.

۵-۴- ادات تنبیه، چه اداتی هستند با ذکر مثال توضیح دهید.

۵-۵- از معنای آیات و روایات درس در «سخن چینی و اصلاح ذات البین» چه

فهمیدید، به صورت فشرده در چند سطر بنویسید.

فرهنگ لغات کتاب سابق

إِجْتَمَعَتْ: جمع شود	ءِاثَار: جمع: اثر = نشانه ها
أَجْر: مزد و پاداش	ءِآخِر: پایان، انتها (در مقابل اول)
إِحْسَان: نیکوکاری، نیکی	ءِإِلَهَة: جمع إله: معبودها،
أَحَقَّ: شایسته تر، سزاوارتر	ءِأَمَن: ایمان آورد، اعتقاد پیدا کرد
أَخ: برادر	ءِأَمِنُوا: ایمان بیاورید
أَخَافُ: می ترسم	ءِآيَات: (جمع آیه): نشانه، معجزه
إِخْتَلَفُوا: اختلاف کردند	أَدْعُوا: بخوانید
إِخْشَوْن: بترسید از من	أَلَذِي: کسی که، آن که، که
أَذْرَى: آگاه کرد، فهماند	أَنَا، ي، مَن
أَدْعُوا: می خوانم	أُ (حرف استفهام): آیا
إِذ: هنگامی که، زمانی که	إِبتِغَاء: طلب کرد، طلب شدید
إِذَا: آنگاه	إِبتَلَى: امتحان کرد، آزمود
أَذَاعُوا: پخش کردند، منتشر کردند	أَبَد: همیشه
إِزْنَاب: شک و تردید کرد	أَبْرَار: نیکان
أَرْسَلْنَا: فرستادیم	إِبعَث: برانگیز، بفرست
أَرْض: زمین	أَبْنَاء: (جمع: ابن) فرزندان
إِسْأَلُوا: بپرسید (فَسْأَلُوا: پس بپرسید)	إِتَّبِعُوا: پیروی کنید
إِسْرَار، سِرّ: پنهان کاری، سخن پوشیده	أَتَمَّ: تمام کرد، انجام رساند
أَسْمَاء: (جمع اسم)، نام ها	أَتَمَّتْ: تمام کرد

اِنْ: اگر، اگرچه (اَنْ = این که)	اَشِدَّاء: (جمع شدید) سرسخت
اِنَّ: همانا، حتماً	اُشْرِك: شریک قرار می دهم
اَنْبیاء: (جمع: نَبِیّ) پیامبر	اِصْر: بار سنگین
اَنْتُمْ: (ضمیر جمع مخاطب) شما	اَطِيعُوا: اطاعت کنید، پیروی کنید
اُنْذِر: بیم دهم، بترسانم	اُعْبُدُوا: عبادت کنید، بندگی کنید
اُنْزِل: نازل شد	اَغْلال: جمع غُلّ = زنجیر
اَنْزَلْنَا: فرو فرستادیم، نازل کردیم	اَفَمَنْ: پس آیا کسی که
اِنْس: انسان	اَفَنْجَعَلْ: آیا قرار بدهیم
اَنْشَأ: ایجاد کرد، تربیت کرد	اَكْبَر: بزرگ تر
اَنْظُر: بنگر، نگاه کن	اَكْثَر: بیشتر
اَنْفُس: (جمع: نَفْس) جان، خویشتن	اَكْمَلْتُ: کامل کردم
اِنَّمَا، اِنَّمَا: همانا، فقط	اَلَا: آگاه باشید
اَهْل الذِّكْر: اهل علم، آگاهان	اِلَّا: مگر، به جز
اَهْوَن: آسان تر	اَلَّذین: کسانی که
اَوْحَى: وحی شده	اِله: معبود (شایسته پرستش)
اَوْحَيْنَا: وحی کردیم، الهام کردیم	اِلَى: به سوی، تا، در
اَوَّل مَرَّة: اولین بار	اَلیم: بسیار دردناک
اُولی الامر: صاحبان امر	اِمام: پیشوا، رهبر
اُولَئِكَ: (اسم اشاره) آنان، آنها	اُمَّة: اُمَّت، جماعت
اَيُّهَا: اَيُّ + ها تنبیه	اَمَرَ: فرمان داد (اَمَرَ = فرمان)
بِ: به، نسبت به	اَمْر: کار، چیزی
باطِل: بیهوده، ناحق	اُمِّیْن: (جمع: اُمِّی) درس ناخوانده
بَرىء: بیزار	اِنْ هُوَ اِلَّا: نیست این مگر
بَرِيَّة: نیکان	اَنْ يَأْتُوا: این که بیاورند
بَصِير: بینا	اَنْ يَخْلُقْ: اینکه بیافریند

تُظَلِّمُ: مورد ستم واقع می شود	بَعَثَ: برانگیختن، زنده شدن
تَعَالَوْا: بیایید	بَعَثَ: فرستاد، برانگیخت
تَعْمَلُونَ: انجام می دهید، کار می کنید	بَعْضُ: بعض
تَفْعَلُ: انجام دادی (لَمْ تَفْعَلْ: انجام ندهی)	بَلَّغَ: ابلاغ کن (ما بَلَّغْتَ: ابلاغ نکردی)
تُكْذِبُونَ: تکذیب می کردید	بَلَّغَ: رسید
تَكْفُرُوا: کفر بورزید، کافر شوید	بَلَى: بله، آری
تَمْلِكُ: مالک می شود	بَيْنَ يَدَيَّ: پیش از من
تَنْزِيلُ: نازل شده، فرود آمده	بَيْنَ يَدَيْهِ: نزد او، پیش او
تَهْتَدُونَ: هدایت شوید	بَيْنَ: بین، میان
تُمْ: سپس	بَيِّنَات: (جمع بَيِّنَة): برهان و دلیل روشن
جَاعِلُ: قرار دهنده	بَيِّنَة: دلیل روشن (معجزه)
جَاهِدُوا: جهاد کردند	تَبَارَكَ: مبارک و پربرکت است
جَاءَتْ: آمد	تُبْعَثُونَ: برانگیخته می شوید، زنده می شوید
جَمِيعُ: همه، همگی	تَجْرِي: جاری می شود
جَهْرُ: آشکار	تُجْزَوْنَ: پاداش یا کیفر داده می شوید
جِئْتُكُمْ بِ: آوردم به سوی شما	تُجْزَى: پاداش داده می شوید
حَاجَّ: بحث و مجادله کرد	تَحْتَ: زیر
حُجَّة: حجت، دلیل، برهان	تَحْكُمُونَ: حکم می کنید
حَرِيصُ: بسیار علاقمند	تَحْكُمُونَ: داوری و قضاوت می کنید
حُسْنَى: نیکو، بهتر، بهترین	تُخْرَجُونَ: خارج می شوید
حَقَّ: درست (ضد باطل)، حق	تَخْطُ: می نویسی
حِكْمَة: گفتار یا کردار درست	تُرَاب: خاک
حَكِيم: باحکمت، کاردان، محکم کار	تُشْرِكُونَ: شریک قرار می دهید
حَمْد: ستودن، ستایش کردن	تَشْهَدُونَ: شهادت می دهید

رَحْمَن: بخشنده	حَمید: ستوده، شایسته ستایش
رَحیم: مهربان	حَیّ: زنده (یُحیی: زنده می کند)
رُدُّوا: بازگردانند، ارجاع دهند	خَاتَم: آخر، پایان
رِسَالَة: رسالت، پیام	خَالِدین: جاودانه، ماندگار
رُسُل (جمع رسول): پیامبر، فرستاده	خَالِق: آفریننده، خلق کنند
رَضِیْتُ: راضی شدم، خشنود شدم	خَبَائِث (جمع خبیث): ناپاک
رَمیم: پوشیده	خَبیر: آگاه، دانای اسرار
رَیْب: شک، تردید	خَشِی: بترسد
رُبُّحَان: مُنَزّه، پاک و بی عیب	خَلْف: پشت سر
سِرَاج: چراغ روشنی بخش	خَلَق: آفرید، خلق کرد
سَمَوَات (جمع سماء): آسمان ها	خَلَق: آفرینش، آفریدن
سَمیع: شنوا	خَلَقْنَا: آفریدیم ما
شَاهِد (شهید): گواه، شاهد	خَوْف: ترس، نگرانی
شَدید: سخت، محکم	خَیر: خوبی (ضد شَرّ: بدی)
شُرُکَاء (جمع شریک): شریکانتان	دَاعِی: دعوت کننده
شَهَادَة: گواهی دادن، آشکار دادن	دین: جزا، آیین
شَیْء: چیز	ذات: دارای
صَادِقین: راستگویان	ذُرِّیَة: فرزندان
صَالِح: شایسته، نیک	ذِکْرِی: تذکرو یادآوری
صُدُور (جمع صدر): سینه ها	ذَهَب: رفت
صِرَاط: راه	رَءُوف: مهربان، بسیار مهربان
ضَلال: گمراهی، انحراف	رَاکِعون: رکوع کنندگان
طِیِّبَات (جمع طیب): پاک و پاکیزه	رَبّ: پروردگار، مالک
ظُلَم: ستم، تعدّی و تجاوز	رِجَال (جمع رَجُل): مرد
ظُلُمَات (جمع ظُلَمَت): تاریکی	رِجس: پلیدی، آلودگی

ظَلِمُوا: ظلم کردند، ستم کردند	غُیُوب (جمع غیب): نهان
ظَهیر: پشتیبان	فَ: پس
عَالِم: دانا	فُرْقَان: جداکننده حق از باطل (قرآن)
عَالَمین (جمع عالم): جهانیان	فَسَدَاتَا: تباه شدند
عِبَاد (جمع عبد): بندگان	فَصَل: جدایی، جدا کردن حق از باطل
عَبِد، عَبید: بنده	فُقَرَاء (جمع فقیر): نیازمندان
عَدَن: جاودانه، همیشگی	فِی: در
عَذَاب: عذاب، درد و رنج	قَادِر: توانا، قدرتمند
عِزَّة: عزت، شکوه، سربلندی	قَالُوا: گفتند
عَزِيزٌ عَلَيْهِ: سخت و دشوار است براو	قَادِر: توانا، بسیار توانا
عَزِيز: قدرتمند، شکست ناپذیر	قُرْبَى: نزدیکی، خویشاوند
عَسِیر، عَسِر: سخت و دشوار	قِسْط، عَدَل: عدالت، دادگری
عِظَام (جمع عظم): استخوان‌ها	قُضِی: حکم می‌شود
عَظِیم: بزرگ، با عظمت	قُل: بگو
عَلَا (عُلُو): برتری جست	قَوِي: نیرومند
عَلَام، عَلیم: بسیار دانا	قَيُّوم: پاینده، پایدار
عَلَى (حرف جر): بر، بالای	كَ: تو، ت
عَلَى: بزرگوار، بلند مرتبه	كَذِبِین: دروغ‌گویان
عَمَّا (عَنْ + ما): از آنچه	كَأْس: جام، کاسه
عَمَل: عمل کرد، انجام داد	كَافِرِین، كَافِرُون (جمع کافر): کافران
عَنِثْم: در سختی و مشقت درافتید	كَافَّة: همگی
عِنْد: نزد (عِنْدَه: نزد او)	كَافُور: عطر خوش بو
عَهْد: پیمان	كَانَ: بود، می‌باشد، است
غَنَى: بی نیاز	كِتَاب: کتاب، کتاب‌های آسمانی
غَیْر: غیر، به جز	كُفُو: هم‌تا

ما (موصوله): آنچه، هرآنچه	کُفَى: کفایت می کند، کافی است
ما (نافیه): نیست	کُلّ: هر، همه
مُبَشِّرین (جمع مُبَشِّر): بشارت دهنده	کَلِمات (جمع کلمه): سخن، گفتار
مُبطِلون: باطل گرایان، اهل باطل	کُم: شما، تان
مُبین: آشکار، روشن	کُنْتُمْ: بودید
مُتکَلِّفین: مدّعیان دروغگو	کَسَبْتُ: جمع آوری کرد، به دست آورد
مِثقال ذَرَّة: هم وزن ذره	کَيْف: چگونه، چه
مِثْل: مانند، شبیه، نظیر	لِ: برای، برای اینکه، باید
مُحیی: زنده کننده	لَ: حتماً، قطعاً، برای
مُرْسِل: فرستاده شده	لَا (حرف نفی): نیست، نه
مَرْضات: رضایت، خشنودی	لَا أَسْأَلُ: درخواست نمی کنم
مِزاج: ترکیب	لَا تَخْشَوْ: نترسید
مُصَدِّق: تصدیق کننده	لَا يَأْتُونَ: نمی توانند بیاورند
مَعَ: با	لَا يُكَلِّف: تکلیف نمی کند
مَعروف: خوب، پسندیده	لَا يَهْدِي: هدایت نمی شود
مَكْتُوب: نوشته شده	لَسْتُ: نیستی
مُلْك: حکومت و اداره امور	لَعَلَّ: شاید، امید است
مِنْ: از	لَعَنْتُ: نفرین، دوری از رحمت الهی
مَنْ: کسی که، هر آن کسی که	لَكِنَّ، لَكِنَّ: ولی، لیکن، امّا
مُنذِرین (جمع مُنذِر): بیم دهنده	لَمْ (حرف نفی): نه
مُنْكَر: ناشایست، ناخوشایند	لَمْ يَرْتَابُوا: شک و تردید نکردند
مُنِير: نور دهنده، درخشان	الله: خدا، خداوند (ذات اقدس الهی)
مَوَازین (جمع میزان): ترازوها	لَوْ: اگر
مَوَدَّة: دوستی	لَيْسَ: نیست
مُؤْمِنین (جمع مؤمن): ایمان آورندگان	لِيَكُونَ: تا اینکه باشد

وَيْلٌ: وای (فَوَيْلٌ: ف+ وایل)	مَيِّتٌ: مُرده (مَوْت: مردن)
یا: (حرف ندا) ای	مِيزَان: ترازو، وسیلهٔ سنجش
يَأْتِي: می آید	مِيقَات: وقت مُعَيَّن، وعده گاه
يَأْمُرُ: فرمان می دهد، درخواست می کند	نا: ما، ما را، مان
يَبْدَأُ: آغاز می کند، ایجاد می کند	ناس: مردم، انسان ها
يَتَّبِعُ: پیروی شود	نَاقَة: شتر ماده
يَتَّبِعُونَ: پیروی می کنند	نَبْتَهْل: تقاضای نفرین و هلاکت
يَتْلُوا: تلاوت می کند	می کنیم
يَجِدُونَ: می یابند	نَبِيٌّ: خبریده
يَجْمَعُونَ: حتماً جمع می کند، گردآوری	نَجْوَى: راز گفتن، پنهان کاری
می کند	نُخْرَجُ: خارج می کنیم
يُحَرِّمُ: حرام می کند، ممنوع می کند	نَدْعُ: فرا بخوانیم، دعوت کنیم
يَحْزَنُونَ: اندوهگین می شوند	نَذِير (جمع نُذُر): بیم دهنده
يَحْكُمُ: داوری می کند، قضاوت می کند	نِساء: زنان
يُحِلُّ: حلال می کند	نَسُوا: فراموش کردند
يَخْتَلِفُونَ: اختلاف می کردند	نَضَعُ: قرار می دهیم
يُخْرِجُ: خارج می سازد	ها (ضمیر): او، آن (مفرد مؤنث غایب)
يُذِيبُ: از بین ببرد	هُم: ایشان، آنان
يَرَى: می بیند	هُمَا، هُمَا: آنها (دو نفر)
يَرَوْ: دیدند	هُوَ، هُ، هِ: او، آن، ش
يُرِيدُ: اراده می کند، می خواهد	وَ: و
يُزَكِّي: پاک می کند	وَاحِد، أَحَد: یکتا و یگانه
يَسْتَنْبِطُونَ: استنباط می کنند، استخراج	وُسْع: توان
می کنند	وَكِيل: کارساز، نگه دار، حمایت گر
يسير: آسان	وَلِيّ: سرپرست

یُشَرِّبُونَ: می نوشند	یُتَقِیْمُونَ: به پا می دارند
یُشَرِّی: می فروشد	یُکِنُّ: می باشد
یَصِفُونَ: وصف می کنند	یُمِیْتُ: می میراند
یَضَعُ: برمی دارد	یَمِیْن: دست راست
یُطَهِّرُ: پاک کند (تطهیر: پاک کردن)	یَنَالُ: می رسد (لاینال: نمی رسد)
یُظْلِمُونَ (جمع یُظْلِمُ): ستم می کند	یَنْهَى: نهی می کند
یُظْلَمُونَ: مورد ستم واقع می شوند	یَهْدِی: هدایت می کند
یَعِصُّمُ: نگه می دارد، حفظ می کند	یُؤْتُونَ: می دهند
یُعَلِّمُ: می آموزد، آموزش می دهد	یَوْمُ: روز (ایام: جمع یوم)
یَعْلَمُ: می داند (یَعْلَمُوا: می دانند)	یُؤْمِنُ: ایمان می آورد
یَعْمَلُ: انجام می دهد، کار می کند	یُؤْمِنُونَ: ایمان می آورد، اعتقاد پیدا می کند
یُعِیدُ: باز می گرداند	یَوْمَئِذْ: آن روز، چنین روزی
یَقُولُ: می گوید	یَئْسَ: ناامید شد
یَقُومُ: به پا می دارد، برمی خیزد	

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۳
درس اول: آشنایی با مباحث اخلاقی	۷
درس دوم: صبر و شکیبایی.....	۱۳
درس سوم: صدق و راستی	۱۸
درس چهارم: تَوَكُّل و تکیه بر خدا	۲۳
درس پنجم: حسن خلق و کج خلقی	۲۹
درس ششم: وفای به عهد و پیمان شکنی	۳۵
درس هفتم: حِلْم و غَضَب	۴۱
درس هشتم: عفو و انتقام	۴۶
درس نهم: عفت و خویشتن داری	۵۱
درس دهم: اَمَانَت و خِیانت	۵۷
درس یازدهم: تواضع و فروتنی.....	۶۲
درس دوازدهم: بحث منطقی و جدال و مرء.....	۶۷
درس سیزدهم: کفران نعمت و سپاسگزاری	۷۲
درس چهاردهم: تَكْبَر و استکبار	۷۷
درس پانزدهم: سخن چینی و اصلاح ذَاتُ الْبَیْن.....	۸۳
فرهنگ لغات کتاب سابق	۸۸